



رهائی

سال دوم ، شماره ۷۳
پنج شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰
بها ۳۰ ریال

ویژه نامه روز جهانی کارگر

در این شماره:

- روز جهانی کارگر، روز تعرض گسترده علیه نظام سرمایه داری
- اول ماه مه
- سیر کوتاهی در جنبش کارگری اخیر ایران
- کارگران: آنها که رفتند
- رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران (۱)
- بیکاری؛ چماق سرکوب جمهوری اسلامی
- کردستان: گزارشی از به آتش کشیدن دکه های سازمانهای انقلابی
- در بوکان

... و

پیام روز کارگر: اتحاد، اتحاد علیه سرمایه دار



روز جهانی کارگر

روز تعرض گسترده علیه نظام سرمایه داری

فردا روز اوج همبستگی کارگران جهان، جشن رنجبران کیتی، و روزی است که زمین در زیر گامهای پرولتاریای بین المللی بلرزه در خواهد آمد.

فردا در عرصه‌ی پر تلاطم همشه گرم مبارزه‌ی طبقاتی، توده‌های عظیم رنجبران روی زمین - کسانیکه سار سنگین چرخ جامعه را بدوش میکشند - صرفنظر از رنگ، نژاد، مذهب، ملیت و تمام آن موانعی که باعث از هم کنجختگی مئون آنان میشوند به خیابانها سرازیر خواهند شد تا یک صدا فریاد برآورند: کارگران جهان متحد شوید.

فردا، ستمکشان سراسر کیتی با چهره‌های برامبند به استقبال روز اول ماه می میروند تا تدارک پیروزی‌های وسیعتری را ببینند.

فردا در مائزدهای بنام جامعه‌ی سرمایه داری، در تمام قوام طبقاتی، در بیشت سرمایه و باسداران آن و در جهنم زحمتکشان چنان غریبی از شادی برخواهدخواست که زمین بر خود خواهد لرزید.

فردا بشریت محنت زده و از خودبیگانه در روز جهانی کارگران، در حرکت شمین دوزخیان روززمین، بیشتی را در پیش رو دارد که بدست همین رنجبر بدستگاران امروزی، همین معماران گمنام جامعه آینه‌ده، بنا خواهد شد.

کارگران قهرمان ایران نیز چون گذشته در این نبرد جهانی هم پیمان و هم میثاق پرولتاریای جهان هستند. پرولتاریای ایران نیز علیرغم تمام تضیقات جمهوری اسلامی، همانند همیشه، و حتی تار و پودر بیشتر دوران حکومت منحوس پهلوی، در کنار پرولتاریای جهانی و در صف دیگر رزم آوران "اردوی کار" در مقابل غداران سرمایه داری به برکناری جشن اول ماه می میپردازد. هیچ چیز، نه برگزاری راه پیمایی فرمایشی، و نه سیج اوباش مسلح، نه توانش ضد انقلابی و نه دادگاههای انقلاب، نه پاسداران و نه ارتشیان هیچ یک و هیچکدام قادر نخواهد بود که از برگزاری این جشن پر شکوه بین المللی در قلب کشوری که رژیم جمهوری اسلامی رسالت حفاظت از مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری را بعهده گرفته است، مانعت بعمل آورند.

امسال در شرایطی به استقبال جشن اول ماه می میرویم که حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، هر روز بیشتر از پیش دستاوردهای مبارزات کارگری را مورد هجوم قرار داده است. شوراها و واقعی کارگری را در کارخانه ها غیر قانونی اعلام نموده و کمر به نابودی انسان بسته است. حق اعتراض و اعتصاب، بنشایه‌ی مسلمترین حق اعتراض انسانی از کارگران سلب شده است و هر روز به بهانه‌های واهی، مبارزین کارگری روانی سپاه جالبه قرون وسطایی میکنند. تهدید به اخراج و جایگزین کردن کارگران شاعل با "ارتش ذخیره‌ی کار" بنشایه‌ی جنایتی واقعی هر روز بر فرق کارگران بیدار دل و آتاه فرود میآید. انجمنهای اسلامی در نقش "واحدسازی حفاظتی" عهده دار تضعیف کارگران، بازار و لحظ امنیت کارفرمایان در بخش خصوصی و مانع دولت سرمایه داری در کل، به سرکوب روزمره‌ی کارگران میپردازند. روزی نیست که از هر گوشه‌ی ایران، خبری مبنی بر تهاجم مسلحانه‌ی

اوباش به اعضا با کارگری بکوش برسد. رژیم جمهوری اسلامی به تنها با ثابت نگه داشتن دستمزدها در مقابل نرخ وحشتناک و سرسام آور تورم، زندگی محقر آنان را به نابودی و نیستی سکنا نده بلکه با قطع سود ویژه، که بخشی از دستمزد پرداخت شده‌ی کارگران است، گامی دیگر در راه جباول زحمتکشان به پیش میبرد. گویی کلودی باسداران، جنای اوباش، و سرکوب مبارزات کارگری و دزدی ستقیم از دستمزدهای کارگران - برای کارگران کافی نیست که رژیم آنان را بنام دفاع از میهن، اما در حقیقت برای دفاع از منافع بورژوازی به جبهه‌های جنگ کسبل میدارد.

اما این تنها کارگران نیستند که این چنین مورد تهاجم و حسانه‌ی رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی قرار میگیرند. طبقاتی مختلف، زنان، دانشجویان، دانش آموزان... نیز هدف حمله‌ی روزافزون رژیم هستند. جنایات رژیم در تجاوز به حقوق و آزادیهای دموکراتیک - انسانی، حدی است که تصور آن نیز برآستی وحشت - انگیز است. کمتر جمعی است که خاک و خون کشیده نشود، کمتر حرکتی است که سرکوب نگردد و کمتر صدایی است که در حلقوم حننه نشود.

در چنین شرایطی است که کارگران ایران به پیشوا جشن اول ماه می میروند. سبک باد واره‌ی روز اول ماه می در ایران بیش از آنکه بزرگداشت مبارزات کارگران شیگانگو در سال ۱۸۸۶ باشد، مبارزه‌ای است که علاوه بر نشان دادن همبستگی جهانی کارگران با یکدیگر حول مرم - تر - بن خواستهای کارگران ایران شکل میگیرد. برخی از این خواستها باین شرحند:

- ★ چهل ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته
- ★ پرداخت سود ویژه
- ★ انحلال شوراهای فرمایشی و ایجاد شوراهای دموکراتیک کارگری
- ★ آزادی تجمعات کارگری، و به رسمیت شناخته شدن حق اعتصاب و تحصن
- ★ خاتمه دادن به نقضین عقاید و اخراج کارگران در کارخانه‌ها
- ★ آزاد شدن کارگران زندانی و بازگشت آنان و سایر کارگران اخراجی به کارخانه‌ها

.....

بدیهی است که خواستهای دموکراتیک کارگران رابطه ای ارگانیک با خواستهای کل جامعه داشته و طرح شعارهای آزادی بیان، قلم، احزاب و غیره با خواستهای آزادی اجتماعات، اتحادیه‌ها، شوراهای واقعی و... لازم و ملزوم یکدیگرند.

امسال روز کارگر را به روز تداوم مبارزات کارگران علیه نظام استثمارگر سرمایه داری بدل سازیم. خواستهای بحق خود را طرح کرده و در راه تحقق بخشیدن به آنها مبارزات گسترده‌ای را سازمان دهیم. به امید تدارک یافتن انقلاب سوسیالیستی و پیروزی آن که تنها راه حل مشکلات کارگران و زحمتکشان بوده و آرمان واقعی آنان را تحقق می بخشد.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

اول ماه مه

لنین



رفقای کارگر! روز اول ماه مه فرا میرسد، روزیکه کارگران تمام کشورها بیداری خود را بر یک زندگی آگاهانه، همستگی شان در مبارزه علیه هرگونه زور و ستم انسان بر انسان، مبارزه برای آزادی میلیونها زحمتکش از گرسنگی، فقر و تحقیر، جشن میگیرند. در این مبارزه بزرگ دودنیا در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند: دنیای سرمایه و دنیای کار، دنیای استثمار و بردگی و دنیای برادری و آزادی.

در یکطرف مثنی ثروتمند خونخوار قرار گرفته اند. آنان کارخانه های کوچک و بزرگ، ابزار و ماشین آلات را تصرف نموده، میلیونها جریب زمین و انجوهی پول را به تسلط خصوصی خود درآورده اند. آنان حکومت و ارتش را تبدیل به خدمتکار و سگانی وفادار برای نگهبانی از ثروت انبوهشان کرده اند.

در طرف دیگر، میلیونها بی چیز قرار دارند. اینان ناچارند از ثروتمندان اجازه ی کار را گدایی کنند. اینان با کار خود تمام ثروت را ایجاد میکنند با وجود این در تمام طول زندگی باید برای لقمه های نان به تلاش بپردازند، همانگونه برای کار به التماس بپردازند که گویی در طلب صدقه اند، نیرو و سلامتشان را از طریق زحمت کمرشکن از دست بدهند، در کلیه های روستایی با زیرزمین و زیر شیروانی های شهرهای بزرگ گرسنه سر برند.

ولی اکنون این زحمتکشان بی چیز علیه ثروتمندان و استثمارگران اعلام جنگ کرده اند. کارگران تمام سرزمینها برای رهایی کار از برده - مزدوری، و از فقر و نیاز به مبارزه برخاسته اند. آنها بخاطر نظامی در جامعه مبارزه میکنند که در آن نه یک مشت ثروتمند، بلکه تمام کسانی که کار میکنند از ثروت حاصل از کار عمومی بهره مند شوند. آنها میخواهند زمین، و کارخانه های کوچک و بزرگ و ماشینها را ملک جمعی تمام زحمتکش سازند. آنها میخواهند به تقسیم بندی ثروتمند و فقیر خاتمه دهند، میخواهند حاصل کار به خودکارگران باز گردد، و تمام دستاوردهای فکر بشر، تمام پیشرفتهای شیوه های کار، وضعیت کارگر را بهبود بخشد. نه اینکه بوسیله ای برای ستم بر او تبدیل شود.

کارگران تمام کشورها بهای گزافی در فداکاری بخاطر مبارزه ی عظیم کار علیه سرمایه پرداخته اند. رودخانه هایی از خون بخاطر حق آنها بر یک زندگی بهتر و آزادی واقعی جاری شده است. آنانکه بخاطر آرمان کارگران مبارزه میکنند، هدف ایذاء غیر قابل توصیف حکومتها هستند. ولی علیرغم تمام آزارها، همستگی کارگران جهان در حال رشد و کسب نیرو است. کارگران فشرده تر از گذشته در احزاب سوسیالیست متحد میشوند. هواداران این احزاب به میلیونها نفر بالغ میشوند و قدم به قدم ولی بطور مداوم بسوی پیروزی کامل بر طبقه ی استثمارگران سرمایه دار پیشروی میکنند. پرولتاریای روسیه نیز برای یک زندگی نوین بیدار شده است. پرولتاریای روسیه هم باین مبارزه ی عظیم پیوسته است. آن زمان که کارگران ما، از آنجائیکه هیچ راه فراری از بندهای خود و هیچ نوری در زندگی تاریک خود نمیدیدند، مطیعانه بردگی میکردند، سیری شده است. سوسیالیسم راه خروج را نشان داده است، و هزاران هزار مبارز به زیر پرچم سرخ، همچون یک ستارگان راهتما، هجوم آورده اند. اعتصابات، قدرت و جسدت را

به آنها نشان داده، درس مبارزه را به آنان آموخته، و نشان داده است که کارگران مشکل میتوانند چه تهدیدی برای سرمایه بشمار روند. کارگران مشاهده کرده اند که سرمایه داران و حکومت از قتل کار آنها زندگی میکنند و فریب میشوند. کارگران برانگیخته از روحیه مبارزه ی متحد، آرزومند آزادی و سوسیالیسم هستند، کارگران بی برده اند که استعداد تزاری چه نیروی شیطانی و تیره ای است. کارگران بخاطر مبارزه شان نیاز به آزادی دارند، ولی حکومت تزاری دست و پای آنها را به بند میکشد. کارگران نیاز به آزادی اجتماعی، آزادی شکل، آزادی روزنامه و کتاب دارند، ولی حکومت تزاری به کمک شلاق، زندان و سر نیزه هر کوششی بخاطر آزادی را سرکوب میکند. فریاد "مرکب بر استعداد" سراسر روسیه را فرا گرفته است. این فریاد بش از پیش در خیابانها و در اجتماعات توده ای کارگران سرداده میشود. باستان گذشته دهها هزار کارگر در سرتاسر روسیه برای مبارزه بخاطر زندگی بهتر و بخاطر آزادی از دیکتاتوری پلیسی بیاختصاص، بورژوازی و حکومت به مشاهده ی ارتش نیرومند کارگران، که در یک چشم بهم زدن کل زندگی صنعتی در شهرهای عظیم را متوقف ساخت، بخود لرزیدند.

ولی هیچ نیرویی نمیتواند بر این دشمن داخلی پیروز شود، زیرا طبقات حاکم و حکومت فقط به کار آن زنده اند. هیچ نیرویی بر روی کره ی زمین وجود ندارد که بتواند میلیونها کارگر را، که بیش از پیش آگاهی طبقاتی کسب کرده، متحدتر و متشکل تر میشوند، درهم شکند. هر شکستی که کارگران متحمل میشوند، مبارزین جدیدی را به صفوف آنها میآورد، توده های وسیعتری را به زندگی جدید آگاه کرده و آنها را آماده ی مبارزات جدید میسازد.

روسیه امروز، صحنه ی آنجنان وقایعی است که قطعاً باید این بیداری توده های کارگر را سریعتر و وسیعتر نماید، و ما باید تمام کوششمان را برای متحد کردن صفوف پرولتاریا و تدارک آن حتی برای مبارزه ی قاطعتر بقیه در صفحه ی ۹

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگرگرمی باد



سیر کوتاهی در جنبش کارگری اخیر ایران

جنبش کارگری ایران از سه ربع قرن پیش تا کنون، تاریخچه‌ای بس طولانی را پشت سر گذارده است. اما علیرغم این سابقه طولانی، آنچه امروز با آن روبرو هستیم، یک جنبش قدرتشده کارگری، و کولیاری ارجحیابی غنی مبارزاتی نیست. جنبش کارگری امروز ایران، پیش از آنکه محصول تحولات تاریخی و سنت‌های مبارزات اقتصادی و سیاسی دوره‌های گذشته باشد، از بسترسازی شرایط نوینی برخاسته است که سرمایه‌داری نسبتاً رشد یافته دوده‌های اخیر، همراه با تغییر و تحولات اجتماعی و بحرانهای اقتصادی و سیاسی بوجود آورده بود. تنها با شناختن ویژگیهای دوران سرمایه‌داری اخیر ایران و تغییر و تحولات ناشی از آن و همچنین ویژگیهای فرهنگ مسلط در این دوره، میتوان به بررسی جنبش کارگری اخیر ایران نشست.

رشد سرمایه‌داری ایران در طول دو دهه‌ی اخیر که بر اساس نیازهای سرمایه‌داری جهانی بوجود آمده بود، شالوده‌ی مناسبی نتوانستند، ساختار صنعتی و آرایش نیروهای اجتماعی را در اساس دگرگون کرد. رشد کارگران صنعتی، معنای بیکی، نیروی اجتماعی نوین، از نظر کمی، در سال ۱۳۵۶؛ سه رقم در صد میلیون و نیم، که یک چهارم کل نیروی کار اجتماعی را تشکیل میداد، بالغ گردید. علیرغم رشد ناگهانی نفوذ کارگری، طبقه‌ی کارگر جوان ایران بدلائیل گوناگون، از انسجام و هویت طبقاتی لازم برخوردار نگردید و مبارزاتی غای فراوان، در رندگیهای طبقه‌ی کارگر، هنوز هم کاملاً چشم‌پوشود. اساساً نارسایی‌ها، عمدتاً ریشه در ماهیت سرمایه‌داری اخیر ایران، چگونگی رشد صنعت، بی تجربگی و ناپختگی مبارزاتی و سازمانی، و ویژگیهای فرهنگی و تعصبات مذهبی؛

منشاء دهفاسی اکثریت کارگران، درصد پائین کارگران زن، ساخت خانوادگی و درجه‌ی نازل آگاهی طبقاتی و غیره دارد. بررسی این عوامل و نقش آنان در چگونگی رشد جنبش کارگری اخیر ایران، مسأله‌ایست که تاکنون آنچنان که باید انجام نگرفت و در این کشور کوتاه نیز مجال برخورد به آنها نیست. آنچه در ذیل خواهد آمد سیر کوتاهی اسبجول شکل گیری و رشد جنبش کارگری در سه سال اخیر با عطف به ویژگیهایی که مختصر به شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این سالها میباشد.

جنبش کارگری اخیر ایران با سخت‌های ویژه‌ای وارد عرصه‌ی مبارزات سیاسی گردید که با شرایط جنبشهای سیاسی دوره‌های گذشته (جنبش مزروشه و جنگل و جنبش ملی کردن صنعت نفت) تفاوت‌های اساسی داشت. مبارزات اخیر کارگران از جنبش مبارزاتی سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری نوین ایران، بر مبنای

با کمترین منافعات سرمایه‌داری در دهه‌ی اخیر، کارگران به نیروی اجتماعی بزرگی تبدیل شدند. لیکن همانگونه که قبلاً اشاره کردیم، تحولات کیفی در طبقه‌ی کارگر که عمدتاً در صورت مبارزات طبقاتی شکل میگردد آنچنان که باید مد نظر باشد، آنجا که طبقه‌ی کارگر تنها بارشد جنبش کارگری و از دل جنبشهای سیاسی و دموکراتیک، شکل گرفته، توأم با فتنه و در نهایت سبک نیروی اجتماعی متغیر و با نفوذ طبقاتی جداگانه تبدیل میشود، لذا از جنبش راویهای باید ادعای نمود که، طبقه‌ی کارگر ایران هنوز دوران طفولیت خود را طی نکرده است. انقلاب سیاسی اخیر ایران و دنباله‌روی بخش

عظیمی از کارگران (رهبری خرده‌بورژوازی و بورژوازی بخوبی شاهد چنین مدعایی است. لیکن علیرغم چنین واقعیتی و با قبول اینکه تا به‌شوع کیفی طبقه‌ی کارگر ایران فاصله‌ی زیادی داریم، سیر جنبش کارگری در سه سال اخیر، نشان داد که شرایط مادی برای رشد مبارزه‌ی طبقاتی در میان کارگران آماده است و تجربیات مبارزاتی اخیر کارگران، بویژه در میان بخشهای پیشرو آن از ارزش خاصی برخوردار است. این امر مسلماً وسیقه‌ای برای پیروزیهای آتی جنبش طبقه‌ی کارگر ایران خواهد بود.

شرایط بحرانی سه ساله‌ی اخیر، تاثيرات فراوانی در حیات اقتصادی و سیاسی کارگران میگذازد، فقر، فلاکت و تلفات جانی و مالی در نزد کارگران، قتل و بعد از قیام، بیش از همه سنگین و توان فرسا بود. لیکن علیرغم کلیه‌ی ضربات وارده باین بخش از جامعه، عنصر تعیین‌کننده‌ای در حیات اجتماعی کارگران وارد شده بود که به انزوای ۲۵ ساله‌ی آنان در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی پایان میداد. این عنصر جدید

شرکت کارگران در مبارزات دموکراتیک و صدامبرالستی مردم علیه رژیم دیکتاتوری و خائن شاه بود. این در واقع آغاز اوگسری مبارزه‌ای بود که در مسیر خود به رشد آگاهی طبقاتی کارگران کمک مینمود و کارگران به چنین شرایطی نیاز داشتند؛ همچنان که مبارزات رشدیابنده‌ی کارگران در سالهای اخیر نشان داد، آنها از تحولات سیاسی گذشته چه رژیم شاه و چه بعد از آن تجربیات بسیاری کسب کردند و از شرایط سیال و بی ثبات سالهای اخیر بهره‌های فراوانی بردند.

در مرحله‌ی قتل از قیام، کارگران همانند سایر اقشار و طبقات اجتماعی، درگیر مبارزات اقتصادی و سیاسی شده بودند. شکل جدید کارگری ایران، با حقوق و مسایل جدیدی مواجه میگردد که قبلاً با آنها سروکار نداشت. پس از ۲۵ سال رکود سیاسی، پدیده‌ی جدیدی بنام اعتصاب در ابعاد گسترده در جامعه مطرح میشود. شعار "اعتصاب، اعتصاب، مدرسه‌ی انقلاب" مدتها از همه سو بگوش میرسید. با گسترش اعتصابات، انتظارات خفته‌ی کارگران نیز بیدار میشود. اگر چه افق انتظار آنان از مرز شرایط عینی و زندگی مثبت بارشان فراتر نمیرفت لیکن این خود در آینده‌راهگشای انتظارات دیگر میبند. اعتصاب برای حقوق بیشتر به خواستهای دیگری چون ایجاد سندیکا و شورای واقعی و غیره کشانیده میشود.

اوج اعتبارها به بحران اقتصادی رژیم دامن میزد و سرمایه‌داران برای مقابله با نجات خود به نکاپوشی می افتادند. اختلال در واردات مواد اولیه و لوازم بدکی، بسیاری از کارخانه‌ها را به آستانه‌ی تعطیل کشانده و بسیاری هزاران هزار کارگران را تهدید میکرد تا اینکه بالاخره زمان رکود کامل و فلج شدن شرایط اقتصادی، فرار سرمایه‌داران، تعطیل بسیاری از کارخانجات و بیکاری سرام آور (۳/۵ میلیون بیکار در دی ۵۷) فرا رسید. حتی حقوق کارگران شاغل بدلائیل گوناگون پرداخت نمیکردید. لذا خواست جدیدی بد لیست مطالباتی کارگران اضافه میشود: پرداخت حقوق عقب افتاده رفته رفته خواستهای سیاسی بد لیست خواستهای دیگر افزوده شد. روند مبارزاتی کارگران را بد لیست از قیام ۵۷ میتوان بصورت زیر نشان داد. البته اعتصابات

زیر نمونه های برگزیده ای از این مبارزات است .

آزادی زندانیان
انحلال سازمان
ضد کارگری -
فضای باز برای
همه گروه های
سیاسی

تاریخ	کارخانه	خواسته ها
فروردین ۱۳۵۷	چیت سازی بهشهر (۱۷۶۲ نفر)	افزایش دستمزد افزایش مرخصی و ...
شهریور	شرکت صنایع المیز (۴۰۰ نفر)	ایجاد سندیکای واقعی - اضافه دستمزد - هزینه مسکن - هزینه غذا - شرکت تعا ونی - نظارت بر تقسیم سود ویژه
مهر	ذوب آهن اصفهان (۳۰۰۰۰ نفر)	اجرای ۲۵ ماده برکناری زوسای وابسته به هزار فامیل - ایجاد سندیکای واقعی
آبان	پالایشگاه آبادان (۲۶۰۰ نفر)	لغو حکومت نظامی تفمین بر عدم دخالت نظامی در پالایشگاه - آزاد دی زندانیان سیاسی - باز گشت تبعیدیان - خواسته های صنعتی ۲۵ مورد - مجازات عادلانه کشتارهای اخیر
آذر	کارخانجات نورد	لغو حکومت نظامی آزادی زندانیان سیاسی - آزادی مطبوعات و اجتماعات - لغو قراردادهای استعماری - محاصره کمیته عاملین آتش سوزی سینما رکس
آذر	راه آهن تهران	نابودی رژیم سلطنتی - آزادی قلم و بیان
دیماه	ارج (۱۷۸۰ نفر)	برکناری دولت بختیار - روی کار آمدن یک دولت ملی - خواست خمینی خواست مانیز هست -

ماخذ: نشریه خیر کارگر

نگاهی به شرایط عینی و ذهنی کارگران در قبل از پیروزی قیام بهمن ماه ۵۷، نقاط قوت و ضعف جنبش کاریگری ایران را از بدو شروع آن، نشان خواهد داد. شعارها و خواسته های کارگران در واقع محتوای مبارزاتی آنان را بیان میکنند.

۱- افزایش حقوق و ...
۲- ایجاد سندیکای واقعی
۳- نظارت بر تقسیم سود ویژه
۴- لغو حکومت نظامی و آزادیهای قلم و بیان اجتماعات
۵- لغو قراردادهای استعماری
۶- سرنگونی رژیم شاهنشاهی

اکثریت خواسته های آنان در چهارچوب یک دموکراسی بورژوازی قابل تحقق بود. طرح شعارهای دموکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری از جانب برخی کارگران پیشرو معنی درک و خواست واقعی آنها توسط اکثریت کارگران نبود. جز موارد معدودی چون کارگران صنعت نفت که با طرح "شرکت نماینده ای کارگران در شورای انقلاب" مسأله ای شرکت در قدرت را بطور ضمنی مطرح میساختند، هنوز چنان ذهنیتی در میان حتی کارگران پیشرو وجود نداشت که کارگران را بعنوان یک نیروی اجتماعی مستقل و با هویت طبقاتی جداگانه در جامعه مطرح کند. چنین انتظاری از کارگران در آن زمان دور از واقعیت بود. کارگران اگر چه با نفعناهی و فداکاری فراوان در مبارزات سیاسی شرکت میکردند لیکن شرکت آنان چون هر شهروند دیگری با توهنات گوناگون از "آزادی"، "اسفلال" و بالاخره "جمهوری اسلامی" همراه بود و نه بصورت یک طبقه برای خود با هویت و خواسته های مشخص طبقاتی. با وجود این طی سالی که نهایتاً به پیروزی قیام منجر شد، کارگران با تجربیات بسیاری مواجه گردیدند. اگر چه این تجربیات برای سازماندهی سیاسی و انقلابی کارگران بسیار ناچیز و ابتدائی بود. لذا ضمن اینکه، میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان، با تحمل فقر و فلاکت و خسارات جانی و مالی فراوان و با انتظار رات خودشان از انقلاب در پی انقلاب اسلامی - سبزه افتاده بودند، غافل از این بودند که انقلاب اسلامی خود سودا می دیگر در سر داشت: بازسازی سرمایه. برای کارگران سبزه انباشته ای که امروز از شکست آرزوها سخت آزرده اند، از انقلاب اسلامی بعنوان یک تجربه ای تلخ یاد میشود. بدون شک تجربه ای انقلاب اخیر ایران، نخستین تجربه ای تاریخی نبود. از دو قرن پیش تاریخچه جنبش کاریگری جهان، مکرر شاهد چنین تجربیاتی بوده است. در بسیاری از انقلابات بورژوازی - دموکراتیک اروپا، کارگران بارها بعنوان "سکوی پرش" پل پیروزی و گوشت دم توپ" مورد استفاده طبقات استثماری قرار گرفته اند. تنها زمانی که کارگران بعنوان طبقه ای مستقل و متمم یازما بر طبقات اجتماعی بقدرت رسیدند (انقلاب سوسیالیستی روسیه) آنگاه، مفاهیم "آزادی"، "استقلال" و "انقلاب" ترجمان واقعی خود را یافتند.

پس از اینکه قیام به پیروزی رسید، برای جلوگیری از ادامه انقلاب، باستانی مبارزات پیگیری نشده ها مهار میشد. این بود مهمترین وظیفه رهبران جمهوری اسلامی، آنها را فریب دبر آوردند:

"انقلاب تمام شد. اینک زمان سازندگی و ترمیم خرابی ها فرا رسیده است. امت مسلمان بسه

چهل ساعت کار و دو روز تعطیل هفتگی، حق مسلم کارگران است

ماخذ: نگاهی به مبارزات طبقه کارگر (۲۳ بهمن - ۱۱ اردیبهشت ۵۹) چریکهای فدایی خلق.

اعتصابات کارگران در اشکال گوناگون گاه بصورت تحصن، گاهی گروگانگیری و در مواردی اشغال و اداره کارخانه و گسرمطالعات عقب افتاده از طریق فروش کالا انجام میگرفت. موفقیت برخی از اعتصابات خون تازه ای در جریان جنبش اعتصابی سایر کارخانجات بحرین انداخت. تنها در ماه اسفند حداقل چهل فقره اعتصاب و باخواستهای صنفی سیاسی انجام شد. مبارزات بیکاران برای یافتن کار و حقوق ضایع شده شان آغاز گردید. آنها محکم برای تجمع و تشکل خود اشغال کرده و بتصرف درآمدند و خانه کارگر برای اولین بار افتتاح گردید.

بهار سال ۵۸ فرار سید و کارگران محروم ورنج کشیده با امیدهای فراوان چشم به آینده دوخته بودند، مهمترین دستاورد مبارزات کارگران در آستانه ای سال نو، تشکیل سندیکاها و شوراهای در بسیاری از کارخانجات بود و عقب نشینی بسیاری از کارفرمایان در پرداخت حقوق معوقه ای کارگران. اما جمهوری اسلامی پس از اینکه قدرت حکومتی واقعیه گردید با چهره ای گریه و جزا در برابر کارگران ایستادگی نموده در اغلب موارد از کارفرمایان و صاحبان سرمایه در مقابل کارگران حمایت کرد.

روز جهانی کارگر ۱۱ اردیبهشت ۵۸ با شکوه هر چه تا پیشتر با شرکت صدها هزار نفر شاهدنمایش عظیم زحمتکشان و کارگران بود. در همین حال رژیم جمهوری اسلامی که در استحکام پایه های قدرت خود از هیچ تلاشی فروگذار نمیکرد، زندانها را از انبوه کارگران و انقلابیون انباشت و بزرگوبخواستهای بحسب زحمتکشان همچنان افزود. پاسداران در بسیاری از کارخانجات مستقر شدند، دستاوردهای قیام یکی پس از دیگری مورد هجوم و حمله مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفتند. خانه های کارگران به اشغال نهادهای سرکوب درآمد و در هر گوشه از مملکت کشتار و سرکوب کارگران و مبارزین به امری روزمره بدل شد. سرکوب خونین تظاهرات زحمتکشان انزلی و شهادت چند تن از صیادان از آن جمله است.

در زیر و بطور نمونه واره برخی مبارزات کارگران در سال ۵۸ که توانستند به خواستهای خود دست پیدا کنند اشاره میکنیم. با توجه به این لیست خواهیم دید که سیر مبارزات کارگری در سال ۵۸ با کیفیت بالاتری همچنان ادامه مییابد.

اردیبهشت ۵۸	کارگران شرکت تولیدی اخراج کارفرما متوسل	توسل	توسل
"	نیروگاه رامین اهواز	کنترل شرکت و معات زور و دمهند- سن و تکنسینها	کنترل شرکت و معات زور و دمهند- سن و تکنسینها
"	کارخانه آکروس اهواز	جلب و محاکمه و اخراج عناصرنا سالم کارخانه توسط کمیته کارگری	جلب و محاکمه و اخراج عناصرنا سالم کارخانه توسط کمیته کارگری
خرداد ۵۸	کارگران جای سازی البرز	افزایش دستمزد	افزایش دستمزد
"	سازمان آب دزفول	دریافت اقامه کاری حق ایاب و ذهاب و...	دریافت اقامه کاری حق ایاب و ذهاب و...
"	سازمان گسترش صنایع	استخدام دانشمندی کارگران موقت و صدور حکم سال ۵۷- ۴۰ ساعت کار در هفته و اخراج مدیرعامل	استخدام دانشمندی کارگران موقت و صدور حکم سال ۵۷- ۴۰ ساعت کار در هفته و اخراج مدیرعامل
تیرماه ۵۸	کارخانه خودروسازان	بزروار و کارخانه میشوند. شورا تشکیل و قوای مسلح اخراج میگردد.	بزروار و کارخانه میشوند. شورا تشکیل و قوای مسلح اخراج میگردد.

خانه ها و کارخانه ها برگردید. اسلحه ها را بزمین بگذارید و بتولید و عبادت مشغول شوید.	آری از آنجا شیکه انقلاب اسلامی جزیک انقلاب سیاسی نبود برای اینکه زیربنای سرمایه داری رژیم گذشته دست نخورده باقی بماند. لازم بود تا روینای انقلاب اسلامی قانونی شود. دولت موقت بازرگان انجام چنین وظیفه ای را برعهده گرفت. رهبر و شورای انقلاب نیز ما فوق قدرت دولت موقت به رتسق و طبق امور مشغول شدند. کاروان رای کشی ها و انتخابات فرمایشی از فروردین ماه ۵۸ برای این امر مهم آغاز گردید.		
۱- رفتارندم جمهوری اسلامی در مقابل نظام شاهنشاهی.	آری یا نه؟		
۲- انتخابات مجلس خبرگان بجای مجلس موسان	تعمیب قانون اساسی جمهوری اسلامی		
۳- انتخابات ریاست جمهوری	انتخابات مجلس شورای اسلامی بجای مجلس شورای ملی		
ماورای رهبران انقلاب اسلامی که فوق همه قدرتها بفرماندهی مشغول بود هیچگونه رای و تضمینی جا بزن نبود. و مگر در مورد سلطنت پادشان غیر از این بوده است؟ در واقع ولایت طبقه جا بگاہ سایه ای خدا را اشغال کرده بود.	اما آنسوی دیگر در میان "پائینی"ها، گردش زندگی بگونه ای دیگری در جریان بود. زحمتکشان و کارگران هنوز با اینظارات خویش با انقلاب منگور نیستند.		
مبارزات کارگری بند از قیام چهره ای دیگری بخود گرفت شور سیاسی کارگران تغییر جهت میافت. آنها به مبارزات خود علیه کارفرمایان و سرمایه داران ادامه داده و بر حقوق خواستهای خویش همچنان با فشاری میکردند. اما زمان لازم بود تا ما هبت انقلاب اسلامی و حکومت اشتقاقی بورژوازی و خرده- بورژوازی برای توده ها آشکار شود. هما نظور بکه مبارزات دو ساله ای اخیر بسیاری از کارگران را به شناخت از رژیم حاکم بزدیکتر نمود. پس از پیروزی قیام، مبارزات کارگران در کارخانه ها شدت گرفت. در ماه اسفند ۵۷، دریافت حقوق های عقب مانده، بازگشت کارگران اخراجی و دریافت سود و تریزه، تشکیل شوراهای کارگری و طرد و پاکسازی عناصر واکتی... در دستور کار بسیاری از کارخانجات قرار گرفت. در زیر به چند نمونه از مبارزات موفقیت آمیز کارگران اشاره میکنیم			
۱۴ اسفند	کارگران و کارکنان شرکت اکباتان (۱۲۰۰ نفر)	پرداخت کلیه مطالبات گذشته، بازگشت بکار کارکنان اخراجی	پرداخت کلیه مطالبات گذشته، بازگشت بکار کارکنان اخراجی
"	کمریت سازی تبریز	حمایت از نما بیندگان خود در رابطه با اخراج دو عنصر ضدکارگر (دو نفر اخراج میشوند)	حمایت از نما بیندگان خود در رابطه با اخراج دو عنصر ضدکارگر (دو نفر اخراج میشوند)
"	کارخانه کویوتزمو فریک قزوین	جلوگیری از اخراج ۱۴۰ کارگر- گرو برداخت دستمزد	جلوگیری از اخراج ۱۴۰ کارگر- گرو برداخت دستمزد
"	کارخانه ارج	افزایش سود و تریزه و عقب نشینی کارفرما و برداخت ۲/۵ میلیون تومان	افزایش سود و تریزه و عقب نشینی کارفرما و برداخت ۲/۵ میلیون تومان
"	شرکت ملاودبی لاهیجان	دریافت حقوق ایام بیکاری پرداخت حقوق ایام تعطیل لغوجریمه، پرداخت دستمزد اقامه کاری، تشکیل شورای کارگری	دریافت حقوق ایام بیکاری پرداخت حقوق ایام تعطیل لغوجریمه، پرداخت دستمزد اقامه کاری، تشکیل شورای کارگری
"	کارخانه دوپارد	تشکیل شورا و انتخاب نما بیندگان	تشکیل شورا و انتخاب نما بیندگان
"	کارگران و کارمندان جین مدامل	بازگشت به کار، تشکیل شورا و سندیکا و دریافت مطالبات قبلی، فروش تولیدات و تریزه ۷۰ هزار تومان بین کارگران	بازگشت به کار، تشکیل شورا و سندیکا و دریافت مطالبات قبلی، فروش تولیدات و تریزه ۷۰ هزار تومان بین کارگران

رژیم حامی سرمایه داران

بخشی از دستمزد کارگران (سود ویژه) را به جیب سرمایه داران سرازیر میکند

کارگران : آنها که رفتند

به یاد تمامی شهدای اردوی کار —

بر لبانم فریاد رهایی شکست
و از دستانم پرچم سرخی روشید
فریاد می زدم :
در دم واپسین ،
انقلابی دیگر باید!

و بدینسان مرگ من نیز شرافتمندانه بود.



روند جهانی انباشت سرمایه ، نظم خویش را نیز در جامعه ایران مستقر ساخت . داستان آفرینش سرمایه دگرگونه در کتب مقدس منسوخ ، بل در تاریخ مبارزات کارگران نگاشته شد . سرمایه تنها مقدمه ای این تاریخ را رقم زده است . اینک فصول تاریخ انسانی را کارگران مینویسند و کمونیم بیانیه ای این نگارش تاریخ میباشد . "کارگران جهان متحد شوید" ... و چنین بود آغاز تاریخ ، تاریخی که از بورژواها و پرولترها آغاز میشود و در انقلاب کار علیه سرمایه به فراز خود میرسد . تاریخی که هر سطرش کارنامه ای خونین است از مبارزات کارگران و این چنین است سطر از این کارنامه ای خونین :

تابستان ۱۳۲۵ طبقه کارگر ایران ردای سرخی به تن کرد . ردای سرخی که خون نفتگران بود . کارگران نفت در مبارزه ای خود علیه سرمایه جهانی و ارتجاع و برای اجرای کامل قانون کار ، خلع سلاح "اتحادیه های مشاغل خوزستان" - این ابزار سرکوب ارتجاع - و برای برکناری و اخراج استاندار خوزستان و عامل امپریالیسم انگلیس ، مصباح فاطمی و جلوگیری از مداخله شرکت ایران و انگلیس در امور سیاسی ایران بیش از ۴۷ نفر گشته تقدیم راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان نمودند . کارگران فرای مکان و ملیت پیگره ای واحدند .

گذشت زمان و تداوم حیات سرمایه گسترش رشته های پیوستگی و وابستگی و یگانگی کارگران در استثمار و مبارزه میباشد . گلوله های نظم سرمایه بار دیگر و در تابستانی دیگر لخته های خون را بر بستر مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان بر جای میگذازند .

در خرداد ۱۳۲۸ کارگران کوره پزخانه های جنوب تهران یعنی کوره پزخانه های محمودآباد ، دولت آباد ، خاتون آباد ، قرچک و ... برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب زدند . نهادهای سرکوب ، پلیس و ژاندارمری نقش خویش را در مقابله ای علیه سرمایه ، باز می یابند و برای کارگران تنها یک تجربه ، یک زخم به یادگار میگذازند . زخمی تازه تر بر پیکر طبقه کارگر . زخمی که سوزش آن علیرغم گذشت سالها هنوز احساس میشود . در این مبارزه بیش از ۵۰ نفر از کارگران و اعضای خانواده شان بخون میغلطند . و تجربه ای دیگر که دولت سرمایه داری تنها و تنها ابزار سرکوب و استثمار کارگران میباشد که طبقه کارگر برای رسیدن به خواستهای طبقاتی - تاریخی خویش باید

این ماشین سرکوب را درهم شکنند . زمان گذشت ، مبارزات کارگران به قعر اجتماع کشیده میشود ... قیام خرداد ۴۲ مردم ، کارگران را در خود فرو میبرد . کارگران و زحمتکشان ، پراکنده ، بی سازمان و بدون چشم انداز مشخصی به مبارزه کشیده میشوند . قربانیان بسیاریند و گمنام و بی نام گذشت زمان ...

سرمایه بنیاد غایی خود را در زندگی اجتماعی جامعه بلور می یابد . کارگران ، تداوم مبارزه انباشت آردیبهشت سال ۱۳۵۰ روز جهانی کارگران عیدخون کارگران میشود . استثمار کارگران کارخانه ای جهان چیت را به مقابله بنا . سرمایه فرا میخواند . در این فراخوان کار علیه سرمایه رفقا وجه الله حشم فیروز ، حسین نیکوکار و علی کارگر ، بخون میغلطند و باز زخمی دیگر ، تجربه ای دیگر . پیر دهی قبل فروش سیاهکل با طنین فریاد کارگرانی چون جلیل انفرادی ، حسن نوروزی ، اسکندر مادی ، نژاد ، احمد زبیرم ، یوسف زرکار ، ابرج سپهری ... در سکوت حاکم پژواک میشود . خون این کارگران ، در شب سرمایه ، ستاره های پر فروغ آسمان مبارزات کارگران در سالهای قبل از سقوط سلطنت میباشد . پیکره ای طبقه کارگر زخمهای بیشماری را در سالهای سیاه اختناق ستم شاهی برداشته است . اما مسلخ اینک جمهوری اسلامی سرمایه است . سرمایه ای لباس شاهانه را از تن در نیاورده بر روی آنها ، لباس خلفا را پوشیده . و در صفوف فشرده و متحد معمین و مکلاها ، با وحدت کلمه برای رژیم شاه نماز میت را بجای آورد و در مقابل جنبش کارگران و زحمتکشان خلقهای ایران نماز وحشت را برگزار نمود . استثمار از وجوب شرعی شد . ریختن خون کارگران و زحمتکشان "ملحد و کافر" نه تنها مباح بلکه حلال تشخیص داده شد . و کارگران و زحمتکشان دیگر نه به صورت "حرام" کشتار میشوند بلکه ذبح اسلامی میشوند .

"عقار و سنن تمام نسلهای مرده چون کوهی بر مغز زندگان فشار میآورد" و حاکمین تازه - بدوران رسیده "ارواح دوران گذشته را بیاری میطلبند ، اسامی آنان ، شعارهای جنگی و لباسهای آنان را بغاربت می - گیرند" تا با این آرایش موزن تجلیل باستان ز با این زبان عاریتی صحنه ای جدیدی از تاریخ جهانی را بازی کنند .

گفتار معرفتی است که میگوید : تمام حوادث و شخصیتهای تاریخ دوبار تکرار میشوند ... و بار دوم به صورت کمندی . و ما می افزائیم که این کمندی در ایران در دو برده ظاهر شده است کمندی "انسانی" و کمندی الهی .

جمهوری اسلامی بی آمد طبیعی پیوند درونی تمام سیر وقایع تاریخ ایران از سال ۵۶ تاکنون است . و اما برده ای اول کمندی یعنی کمندی "انسانی" "عید غدیر" قم بود که نتیجه ای آن معرفتی "دولت موققت" "ملانصرالدین قرن بیستم یعنی" "دولت انقلابی" و جانشینی برای رژیم قبلی ، مردم به اطاعت از "اولی الامر" های سرمایه فراخوانده شدند . "دولت

بقیه در صفحه ۹

پاسداران در کارخانه ها ، وظیفه گارد ویژه ساواک ، حفاظت از منافع سرمایه داران

و تداوم استثمار زحمتکشان را به عهده دارند

اول ماه مه

کارگران آنها که . . .

که مردم ما زبردگی سیاسی رنج میبرند، و لسی به جنگی بمنظور بردگی مردم دیگر کشانده شده اند. در حالیکه مردم ما خواهان تغییر در بکار بریم. جنگ (روسیه و ژاپن) حتی عقب مانده ترین اقشار پرولتاریا را به مسایل و آموز سیاسی علاقمند کرده است. جنگ بوضوح و آشکار هر چه بیشتر فساد کامل نظام استبدادی، جنایت پلیس و باند درباری حاکم بر روسیه را بنمایش میگذارد. در حالیکه مردم ما از فرط نیاز و گرسنگی در کشور خود تلف میشوند، با وجود این به جنگی مخرب و ابلهانه کشانده شده اند. جنگی بخاطر سرزمینهای بیگانه، که هزاران کیلومتر با ما فاصله دارد و ممکن اقوام خارجی است. در حالی که مردم ما از بردگی سیاسی رنج میبرند، ولی به جنگی کشانده شده اند. در حالیکه مردم ما خواهان تغییر نظام سیاسی کشور هستند، تلاش در اینست که بوسیله ی غرض ننگینا در سوی دیگر جهان اذهان آنها را منحرف نمایند. ولی حکومت تزاری بیش از حد در قمار خود، در بر باد دادن جنایتکارانه ی ثروت و مردان جوان کشور که برای مرگ به سواحل اقیانوس آرام فرستاده شده اند، بیشروری کرده است. هر جنگی فشاری بر مردم وارد میآورد، و جنگ علیه ژاپن آزاد و با فرهنگ فشاری وحشتناک بر روسیه است. این فشار در هنگامی است که ساختار استبداد پلیسی در زیرضرایب پرولتاریا بی آگاه به لرزه افتاده است. جنگ تمام نقاط ضعف حکومت را بنمایش میگذارد، تمام ماسکهای دروغین را از هم میدرد، و تمام فساد درونی را آشکار میسازد جنگ مهمل بود. استبداد تزاری را برای همه مرئی میسازد و احتضار روسیه ی کهن را به همه نشان میدهد، روسیه ای که در آن مردم محروم از حق رای ترسان و بی اعتنا هستند، روسیه ای که هنوز رعیت حکومت پلیسی است.

روسیه ی کهن در حال مرگ است. روسیه ای آزادی جای آنرا نمیکرد. نیروهای تاریک اندیشی که از استبداد تزاری حفاظت میکردند از پا در میآیند، ولی فقط پرولتاریای آگاه بر منافع طبقاتی و متشکل میتواند تیر خلاص را شلیک کند. تنها پرولتاریای آگاه بر منافع طبقاتی و متشکل میتواند آزادی واقعی و نه ظاهری را به ارمان آورد. تنها پرولتاریای آگاه بر منافع طبقاتی و متشکل میتواند هر تلاشی برای فریب مردم، برای محدود کردن حقوق آنها، برای تبدیل آنها به یک وسیله ی صرف در دست بورژوازی را خنثی سازد.

رفقای کارگر! پس خود را با نیرویی مضاعف برای نبرد تعیین کننده ای که در پیش است آماده سازیم! صفوف پرولترهای سوسیال دموکرات را فشرده تر سازید! سخن آنان را به بیشترین حد بیاکنده سازید! تلاش برای خواسته های کارگری را با شهامت هر چه بیشتر ادامه دهید. با جنبش اول ماه مه هزاران مبارز جدید را بسوی آرمان خود جلب کنیم و صفوف خود را در مبارزه ی عظیم بخاطر آزادی تمام مردم، بخاطر رهایی تمام آنها - بی که در زیر یوغ سرمایه رنج میبرند، گسترده تر سازیم!

★ زنده باد هشت ساعت کار روزانه!
 ★ زنده باد سوسیال دموکراسی انقلابی بین المللی!
 ★ مرگ بر استبداد جنایتکار و غارتگری تزاری!
 تحریر در آوریل ۱۹۰۴ - انتشار، همراه با تغییراتی، بصورت اعلامیه در آوریل ۱۹۰۴

موقت" گرچه کمدی "انسانی" تاریخ انسانی بود، اما صلح کارگران نیز بود. تداوم بحران، تداوم مبارزه کارگران و تداوم کشتار کارگران بوسیله ی دولت سرمایه داری نیز بود. در بدو حکومت بازرگان، کارگران شهر صنعتی البرز برای گرفتن حقوق عقب مانده و سود ویژه ی خویش، دست به تجمع زدند. در این تجمع بر اثر حمله ی عناصر مرنج و چاققداران قاسم طه کشته شده بعد از "عبد غدیر" قم، سرمایه "عبد قربان" برگزار میکند. سرمایه قربانی میطلبید، گلوله های نظمش قانون را اجرا میکند. قانون تجدید تولید شرایط انباشت سرمایه.

کارگران کا زخانه ی کورا و غلی قزوین برای گرفتن حقوق عقب مانده ی خود دست مبارزه میزنند. در تاریخ ۱۳ اسفند ۵۷ یعنی تنها سه هفته بعد از قیام خونین پنجم بر اثر ایجاد درگیری با کارگران، ناصر طحسنان توسط چاققداران که از طرف "دولت موقت" حمایت میشدند کشته میشود. دامنه کشتار و سرکوب کارگران تنها به کارگران شاغل ختم نمیشود. روز ۱۸ فروردین ۵۸ یعنی تنها یک هفته بعد از "قانونی" شدن جمهوری اسلامی، راهپیمایی کارگران بیکار اصفهان بخون کشیده میشود. رفیق ناصر توفیقیان توسط گلوله های پاسداران سرمایه بخون میغلظد و خوش پرده های توهم را در باره ی ماهیت دولت از هم میدرد. خواست کارگران بیکار، کار، این حق طبیعی هر کارگری بود. ظهور پرده ی دوم کمدی یعنی کمدی الهی طرفداران ولایت فقیه نمایش، سفارت، لانه ی جاسوسی بود کمدی "انسانی". کمدی الهی میشود اما کشتار کارگران ادامه می یابد، حسن فاتحی کارگر ۲۳ ساله، متعاقب مبارزات کارگران بیکار درود که بسا حمله ی وحشیانه ای کمیده ها و پاسداران سرکوب میشوند، به جوخه های اعدام سپرده میشود. و چون سرو استاده، به رسم کارگران و کمونیستها و انقلابیون شهید میشود. همچنین رفقای کارگری چون اسماعیل با محمدی ۲۴ ساله و رضا خشنودی کارگر ۱۸ ساله به حبس ابد محکوم میشوند. مرگ، شکنجه، فقر، فساد، گرسنگی، ... این است پاسخ دولت سرمایه داری به کارگران.

در زمانی که طبقه ی کارگر و زحمتکشان زخمهای ناشی از تیرهای توهم را بر بیکره ی خویش با آذانه ی مبارزه در جهت تدارک برای انقلابی دیگر، التماس میبخشیدند، جمهوری اسلامی دولت سرمایه داری دست به جنایت هولناک دیگری زد. رفیق کارگر جهان نگیر لعله میاندرباب (جهان) که یکی از فعالین کارگران بیکار تهران بود در روز ۱۷ اسفند در جریان برگزاری تجمع سازماندهی فدایی خلق (اقلیت) توسط عوامل ارتجاعی دیکتاتور میشود. مزدوران پسران اعمال شکنجه های شهنشاهی - اسلامی به ترور رفیق در زندان دست میزنند و بار دیگر ولی فاجعه انگیزتر، جنایات رژیم شاه توسط حامیان و ملتزمین رگاب سرمایه تکرار میشود. اینک در آستانه ی روز جهانی کارگران (۱۱ اردیبهشت) به یاد تمامی رفقای شهید خود و در همراهی با تمامی کارگران جهان فریاد میزنیم:

هر کجا هم که بوده باشی
 این ستیزه نمی شود هیچ کم
 جز مگر، جز مگر
 در تمام این جهان
 پیروزی، پیروزی
 گردد نصب کارگران

جنگ دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه داران "خیرات" و برای زحمتکشان، مکافات ببار آورده است

رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران

بررسی

گزارش وضع مالی دولت در سال که گذشت و پیش بینی سال جاری

افرنند

مقدمه

اخیراً "سندی بدست ما رسیده است که عبارت از گزارشی است تهیه شده توسط سازمان برنامه و بودجه تحت عنوان گزارش اقتصادی سال ۱۳۵۹ و خط مشی های سال ۱۳۶۰". این گزارش نه برای انتشار خارجی بلکه جهت مطالعه کارشناسان ذربط و مقامات عالی تنظیم شده است. در این سند حقایق مربوط به رکود دامنه دار در زمینه های مختلف تولید کشاورزی، صنعت و نفت همسرا با تورم گسترده در سال ۱۳۵۹ با ذکر آمار و ارقام ارائه شده اند. این حقایق گرچه هرگز کوششی به بیان مریح آن ندارد، از یک بحران ریشه دار اقتصادی که به مرحله حادی رسیده است حکایت میکند. تورم چهارزیمیل سال ۱۳۵۹ و برهم خوردن شدید موازنه بازرگانی خارجی آثار اصلی این بحران بشمار می آیند. در قسمت اول سند وضع اقتصادی سال ۱۳۵۹ بررسی شده است. قسمت دوم به پیش بینی سال ۱۳۶۰ - براساس چند وضعیت محتمل در مورد جنگ و محاصره اقتصادی - میپردازد. مریح ترین بخش این پیش بینی درباره بودجه سال جاری میباشد.

مطالب این گزارش در تائید نقطه نظرهایی است که تاکنون ارائه شده است. از یکطرف بحران سرما به دازی جهتی حادترین تا ثیرات خود را در جامعه ما باقی گذاشته و زمینه فراهم بیهمن را فراهم آورد. از طرف دیگر نه آن جناح سرما به داری که در صدد بازسازی بخشهای ضربه خورده سرما به دازی وابسته بود، و نه جناح خرده بورژوازی بسی - برنامه، که خود تحت استیلاي اقتصادی این سرما به داری به حفظ قدرت سیاسی میاندیشد، انگیزه و توان رویارویی با ریشه های بحران را داشتند. در این شرایط جای تعجب نبود اگر اقتصاد در اثر لطمات جنگ، محاصره اقتصادی، بسی برنامه ای و بی کفایتی به این حد از سقوط دچار نمیشد. تعجب در مقابل این است که در وضعیت که بقا مات به خودشان میگویند و شدت و تلخی واقعیتها را کتمان میکنند. آنچه تکان دهنده است عدم رشد و کارایی نسبی "جیب" در چنین زمینه آماده و اوضاع بهم ریخته است.

سازمان ما اینک، که رژیم جمهوری اسلامی هر دم بیشتر در گرداب تند و عمیق اقتصادی موجود فرو میرود، و هر لحظه به درهم پاشیدگی کامل اقتصاد نزدیک تر میشود، لازم میدانند به بررسی همان مواردی که موضوع بررسی مسئله مزبور است، بپردازد. این بررسی نه براساس گزارش فوق که به با توجه به آن و در قالب بخشهای مطروحه آن انجام خواهد شد. ما برآنیم تا از خلال بین سندا و اوضاعیتهای بیشتر رابینون کشیده، دردها را ریشه یابی کنیم و به پیشگامان طبقه کارگر، بعنوان شاهدهی برحقانیت سوسیالیسم و رسالت طبقه در حل نهایی معضلات و تضادهای اجتماعی، تقدیم کنیم. مسایل عمده ای که در این سند می بینیم ولذا در بحث حاضر به آنها خواهیم پرداخت به شرح زیر هستند:

● بحران سال ۱۳۵۹، بگمان ما، ریشه دار تر و سهمگین تر از آن بوده است که در چهار چوب بررسی کمی چند بخش و مقوله ای اقتصادی بگنجد. در این سند ضمن ارائه این حقایق اشاره ای به افزایش اختلاف طبقاتی، گسترش بیکاری، شکاف در ارکان نظام سرما به داری و بالاخره

به آثار بلند مدت و فرارنا پذیر بحران موجود بپردازیم. اقتصاد، نشده است. اساساً این گزارش فاقد چنین دیدی میباشد. ما به آن اشاره خواهیم کرد.

● در حالیکه سعی شده است اینجا و آنجا اشاره هایی به علل ناراستیها و شکستها در زمینه های مختلف اقتصادی بشود وضعیت سال ۱۳۵۹ به عنوان وضعیتی مرتبط به عملکرد کل نظام - با همه تغییراتی که در نتیجه ی قیام و سپس دزیرکناری دولت موقت و بالاخره جنگ در آن صورت پذیرفت - به جوجه در نظر گرفته نشده است. ما ضمن بررسی این حقایق و علل بوجود آورنده آن، بخلاف تهیه کنندگانیش، گزارش خواهیم کرد برررسی مکانیزم کلی حاکم بر اقتصاد را نیز به عهده بگیریم.

● ما نیز بحث خود را بطور کلی به همان زمینه های مطروحه محدود خواهیم کرد، لیکن این زمینه ها را ما جزاً از موضوعات نا دیده گرفته شده مطالعه نخواهیم کرد. به عبارت دیگر برخلاف گزارش، ضمن توجه خاص به عوامل با دهنده در آن، از دخالت دادن دیگر عوامل احتراز نخواهیم کرد.

● در بررسی حاضر اثبات خواهد شد که نتایج این گزارش، علیرغم تکان دهنده بودن آن، کماکان خوش باورانه اند. واقعیت های مربوط به سال ۱۳۵۹ که آمار و ارقام رسمی آن هنوز منتشر نشده اند، تکان دهنده تر از آن چیزی هستند که در این گزارش آمده اند. پیش بینی های سال ۱۳۶۰، بویژه در زمینه ی بودجه در خوش بینانه ترین وضعیت هم حتی وخیم تر از نتیجه ی پیش بینی سال ۱۳۶۰ میباشد. وقتی در پیش بینی عوامل دیگر را دخالت دهیم و از عملکرد کلی نظام حرکت کنیم خواهیم دید که با چه وضعیت احتمالی روبرو خواهیم بود.

● گزارش فوق نه با ماهیت و انگیزه های طبقاتی رژیم حاکم، که موجب جهت گیری خاص سیاست های پولی و مالی و برنامهریزیهای اقتصادی وی است، سروکار دارد و نه به نیروهای اجتماعی، سیاسی و بین المللی که در مقابل آن قرار میگیرند. بدین ترتیب پیش بینی های آن براساس کار برد محاسبات تخمیناتی روندهای کمی ساده ای در منابع درآمد (مانند نفت، مالیاتها و...) و در هزینه ها (مانند هزینه های دفاعی، جاری، عمرانی و...) صورت پذیرفته است. البته این محاسبات و روندها در مورد سناریوهای محتمل - که هر کدام بیانگر وقوع وضعیتی در آینده ی جنگ و محاصره ی اقتصادی میباشد - متفاوت است. تنها در خوش بینانه ترین حالت مفروض دولت خواهد توانست درآمدی بیش از درآمد سال ۱۳۵۹ (که خود نسبت به درآمد سال ۱۳۵۸ تقریباً ۲۵ درصد تقلیل یافته است) کسب کند. اینک با توجه به جهت سیاست ها و برنامه های اقتصادی رژیم و با توجه به عکس العمل های اجتماعی که "رکود تورمی" افزایش یافته در اقتصاد ایجاد خواهد کرد (و ما بر آن شیوه کار گزارش به آنها به مثابه عواملی توجه خواهیم کرد) و بالاخره با توجه به آثار جنسی و ثانوی سیاستهای اقتصادی ضد بحران بر سایر بخشهای اقتصاد (که در این گزارش پرورانه شده اند) نتایج دیگری بدست خواهد آمد که بیانگر وخیم تر شدن

وضع خواهند بود.
 ● حقایق فراوانی در این گزارش وجود دارند که میباید مورد توجه قرار گیرند. در این بررسی، ضمن توجه باین واقعیتها و ضمن شرح و بسط آنها، و آنجا که لازمست واقع بینانه کردن برخی قسمتها بپردازیم، ما به راههای احتمالی تسکین موقت بحران همهجا نبسته، که در برابر رژیم وجود دارد، میپردازیم. این راهها شامل ایجاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خواهند بود. عمده تر آنکه، نشان خواهیم داد چگونه واقعیتست سهمگین ورشکستگی اقتصاد همراه با افزایش وسیع و تند و زرف ناراضا بیتیها و مقاومتهای اجتماعی، رژیم را هر چه بیشتر به انحلال و روشهای سرکوب و اعطای امتیازات سنگین به بخشهایی از امیرالیزم جهانی رساند. لایحه تحمل فشارهایی از سوی بلوک شرق سوق خواهد داد.

رکود تورمی

در گزارش یاد شده بدون آنکه بحثی درباره ماهیت رکود تورمی ایران بعمل بیاید، از تشدید آن در سال ۱۳۵۹ یاد شده است. بهتر است یادآوری کنیم که رکود تورمی عبارت از آنجانب شرایطی در اقتصاد است که در حالیکه سطح تولید و فعالیتها سرمایه گذار و سرمایه ترازیها سطح اشتغال شدت سقوط می نماید. قیمت ها - معمولاً در همه زمینه ها - افزایش میابند، بنحویکه بیانگریک حالت تورم مزمن میباشند. در حالت عادی فرض بر این بوده است که اقتصاد بسوی یک تعادل عمومی حرکت میکند. بدین ترتیب بعلاوه افزایش بیکاری و رکود فعالیتها تولیدی سطح تقاضای کل، از ما خدرد آمدن، کم میشود و لذا قیمتها سقوط میکنند. این سقوط قیمتها که پیوسته مترادف با گسترش بیکاری است. موجب تشویق سرمایه گذارها از طریق کاهش هزینههای تولیدی در مراحل بعدی میشود.

تورم رکودی بیانگروسی است که رکود نه تنها اقتصاد سطح قیمتها را بدینصورت بدینگونه خودموجبی بر تورم و تورم سواره خواهد شد. این پدیده که بطور کلی محمول دهه های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم بشمار میرود، در سطح سرمایه داری جهانی اوضاع در وریشه های در عملگردان دارد. در کشورهای امیرالیستی پدیده رکود تورمی زمینی است بر مکناییزم درونی اقتصاد آنها که در این مرحله تاریخ سرمایه داری خود را نشان میدهد و ویژگی میباید. در سرمایه داری جهانی پیرامونی این پدیده با زتاب و بروز آن در سطح سرمایه داری جهانی میباید. تنوع در ویژگیهای رکود تورمی، بخصوص در سرمایه داریهای پیرامونی بسیار وسیع است.

در بررسی رکود تورمی ایران نخست از پدیده رکود آغاز می کنیم. رکود فعلی بدینال با بیان پذیرفتن دوره رونق نسبی و اوج رونق سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ حاصل گردید. در نتیجه در شناخت رکود لازمست رونق ما قبل آن را در نظر بگیریم. رونق اقتصادی در ایران در یک کلام پیوسته و رونقی کاذب بوده است. افزایش تدریجی درآمدهای پولی، افزایش درآمدهای دولت و توسعه و توسعه روز افزون مخارج دولتی تا آنجا که پیش از هر چه در درآمد ملی ایران را تشکیل میداد، زمینه ساز چنین رونقی به حساب می آمدند. رونق کاذب بر بنیاد معاملات احتکاری و داد و ستدهای صوری از یکطرف و رشد صنایع مونتاژ به پشتوانی بازاری پولی غنی و قوی از طرف دیگر بوجود آمد. صنایع سنگین و کلیدی، به مقیاس قابل توجهی، بوجود آمدند. این صنایع، اما قبل از آنکه در خدمت ایجاد صرفه جوئیهای خارجی برای توسعه ریشه های صنعت و کشاورزی باشند، زمینه ساز صنایع مونتاژ محسوب میشدند و با آنکه بصورت کمکی در جهت ماور مواد خام، واردات کالاهای کشاورزی امیرالیستی و با لایحه برای مقاصد نظامی بیکار میرفتند. افزایش روز افزون درآمدهای چنین رونق کاذبی را تضمین میکرد. زمینه های بروز رکود، اثر بطور کلی بحث مربوط به تورم و تنوع را فراهم میباشند، از یکسو

بدینال اشباع بازار در صنایع ساختن و معاملات احتکازی زمین و از دیگر سو در پی افزایش بیش از حد ظرفیت تولیدی در صنایع مونتاژ بطور کلی بود. مسابقه شدیدی در حرمی و آز، سوسازی رسودآوری آغاز شده بود که خود کانون ذاتی سرمایه داری بهنگام رونق نسبی است. این مسابقه تمامی ابعاد اقتصاد را فرا گرفت و ظرفیت تولید و سطح سرمایه گذار - بیهای ریسک آمیز بر روی زمین را به حدی بسیار بالاتر از آنچه حتی در آن نظام قابل تحمل بود - و البته کسی را بر آن وقت نبود - رسانید. از اواخر سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶ آثار رکود و علائم آنست و با جمع کردن مازولک های بازار هر چه شد. مسابقه افزایش ثروت در کنار خود به وخیم تر شدن و وضع توزیع درآمدها نشان میدهد بود. از سوی دیگر فشارهای اجتماعی آغاز میشد.

صنایع وابسته ایران، هم از حیث کالاهای واسطه ای و بسیاری از مواد خام و هم از حیث ماشین آلات تولیدی به شدت به صنایع امیرالیستی اتکا داشتند. از مدتها پیش تورم افکار گسیخته در کشورهای ما در گذشته سرمایه از طریق افزایش قیمت کالاهای واسطه ای آلات ما سرده خود را به اقتصاد ایران تحویل کرده بود. قراردادهای دراز مدت خرید، که هم زیر فشارهای سیاسی و هم بنا بر ضرورت اقتصادی مبنی بر امکان دریافت امتیاز تولید منعقد میشد، عکس العمل تقاضای در برابر افزایش قیمت کالاهای ما ممکن میبخت، رکود در انگلیس و کشورهای امیرالیستی این اثر را بر اقتصاد ایران ایجاد میکرد که برای چرخش امور، در فشار و تنگنای بیشتری از حیث تامین مواد لازم باشد. ابتدا اقتصاد ایران با افزایش بوداختها با بیت مواد ماشین آلات مورد نیاز خود با رکود سرمایه داری جهانی - در اینجا به مفهوم کاهش تولید - مقابله میکرد. وقتی سرمایه داران به قدر کافی تورم جهانی را به ایران وارد کردند و با زمینه های از پیش موجود تورم - که عبارت بود از افزایش دائمی تقاضای برای مواد غذایی و مسکن و ... که خود از حیث تولید داخلی در معرض سقوط روز افزون بود - درآمیختند، آنگاه نوبت به سقوط فعالیتها تولیدی رسید. رکود تورمی بدینسان در ایران حادث گردید.

پس از قیام، بعلاوه ضربه خوردن بخشهای وسیعی از سرمایه داری وابسته که در نتیجه به تعطیل فعالیتها تولیدی آنها میگردید بعلاوه شکست طرح دولت موقت و جریانیهای "لیبرالی" در بازاری سازی عادی تولید سرمایه داری - در برابر جناح رقیب که میخواست به شیوه خود کار بازاری را به عهده بگیرد - رکود گسترش یافت، تولید کشتاورزی بعلاوه ناتوانی رژیم و فقدان برنامه های واقعی - چاره ساز به سقوط خود ادامه داد. خانه های متوقف شدن زیر رژیم وعده داده بود که راه "خدمات توده ها را مبنی بر تامین ممکن بعهده بگیرد. ضمن مسدود کردن عملگر دیبا زار خود قادر به تامین بیش از چند هزار واحد مسکونی نبود. بدین ترتیب رکود ادامه یافت. اما این رکود نتوانست به کاهش تقاضای های کل و در نتیجه سقوط قیمتها، کاهش هزینه تولید و با لامل تشویق مجدد سرمایه گذارها بیانجامد. همراه با رکود فعالیتها تولیدی و سقوط میزان محصولات کشاورزی قیمتها افزایش یافتند.

بنابراین گزارش در سال ۱۳۵۱ در حالیکه:
 " سطح زیر کشت گندم ۵۰ درصد افزایش یافته است. احتمالاً میزان تولید گندم حدود یک درصد تقلیل خواهد داشت
 و این در خود نشان دهنده پائین آمدن سطح کشاورزی در کشتاورزی میباید. می بینیم رژیم که طی برنامه های متعدد و تبلیغات همه روزه خود به سود زندگی کشاورزان راه اصلی خود قرار داده بود از بین حیط با شکستی فاجعه روبرو شده است. این وضع در مورد همه محصولات کشاورزی به استثنای برنج (بعلاوه افزایش تقریباً ناگهانی سطح زیر کشت برنج مازندران) صادق بود.
 بنا به این گزارش:
 " در زمینه بخش صنعت صرف نظر از مشکلات یکی دو ساله اخیر کمبودهای مربوط به مواد و ادوات اولیه

اتحاد کارگران، ناقوس مرگ سرمایه داری است

و کالاهای واسطه و تکنولوژی و محدودیتهای سوخت و انرژی و حمل و نقل ناشی از محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی مسائل شدیدتری را بوجود آورده و ارزش افزوده این بخش که در سال گذشته حدود ۳۰ درصد کاهش داشته در سال جاری با مشکلاتی که بر آن اشاره شد احتمالاً به روند نزولی خود ادامه خواهد داد.

در بخش ساختن گزارش اضافه میکند که :

"با وجود مشخص نبودن و دگرگونی بی درپی ضوابط و مقررات و استراتژی کلی دولت طی ماههای اول، عملکرد این بخش با بهبود نسبی روبه روبرو بوده است... لکن با توجه به اهمیت این بخش در تولید، ایجاد اشتغال و قابلیت آن در تحرک بیش از ۲۰۰ نوع صنعت مختلف مجموعه اقدامات انجام شده در جهت تعادل عمومی اقتصاد کشور عمل نکرده است." می بینیم که این گزارش به مباحث روشن نمیکند که "سبب و سبب بخش ساختن" چه مفهوم کمی را بیان میدارد و نشان میدهد پس از گذشت ماههای اول سال، که عبارت "درجهت تعادل عمومی اقتصاد کشور عمل نمیکند" یا لایحه مبین چه رشد مثبت یا منفی در ارزش افزوده آن است؟ بگمان ما اولاً بهبود نسبی عمدتاً چیزی جز فعالیتها و جها در زندگی در آغاز فصل فعالیتها یا ختمی - یعنی بیرون رزنا بستان - نمیشد. این فعالیتها البته تا حدی توانستند همراه با انتقال وزن توزیع به نفع شهرهای کوچک و روستاها وضع کاملاً راگد ساختن بویژه خانه سازی را رونق بخشد. لکن با آغاز جنگ و با ایجاد محدودیت در هزینه های عمرانی دولت و با لایحه همراه با گسترش دلسردی عمومی نسبت به همکاری و تعاون اجتماعی تحت چتر "جهاد" این فعالیتها نیز گامی گرفت. مقررات منع معاملات و عدم صدور پروانه ساختن همراه با ناتوانی مطلق در تامین مسکن وضعیت رکود عمومی در این بخش را برملا میکند.

بهمین جهت در اواخر ماه فروردین سال ۱۳۶۰، تا حد اتمام مقدمات به دادن اجازه برای خرید و فروش و خلاصه آزادی معاملات و تجارت بر زمین و مسکن بودیم، (سخنرانی چند هفته قبل آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد نمونه گویایی از ناامیدی رژیم و گرایش آن به سیاست مگانیزم بازاری می باشد) توجه داشته باشیم که در این گزارش استنادات تولید برق بعنوان رشته ای که از رشد ۱۲/۵ درصد در سال اول سال نسبت به دوره مشابه سال قبیل برخوردار بوده است، معرفی میشود. لکن در همین گزارش با دآوری میشود که علیرغم این رشد، در نتیجه دوم با توجه به مسائلی از قبیل بلا استفاده ماندن نیروگاهها ناشی از کمبود سوخت و غیره عملاً ظرفیت واقعی قابل بهره برداری گاسته خواهد شد. میتوان بطور کلی اظهار داشت که پس از فریب خوردن بخش های تولیدی پس از قیام، دولت موقت در جهت ترمیم اوضاع گام برداشت و مؤققتیاتی نیز برداشت آورد. جناح رقیب به منظور استیلا بر این بخش دولت موقت را از صحنه بیرون کرد و با اعمال سیاستهای خود عملاً بر توان تولید فریب های تازه ای وارد ساخت. محاصره ی اقتصادی هم مزید بر علت شد. پس از چندی در اوایل سال ۱۳۵۹ آثار عادی اعتماد عمومی تا حدی شکار شد و احیاناً پیدا کردن مغز زما محاصره اقتصادی عملی گردید. اما این وضع تازه را جنگ بکلی درهم ریخت. بدین ترتیب رکودی که بعلمت وابستگی اقتصادی ایران حادث شده بود، پس از قیام تحت شرایط ویژه به جای خود باقی ماند. کوششی که رسماً در جهت رفع وابستگی به عمل نیامد و در نتیجه صنایع خربه پذیری خود را حفظ کردند، با آنکه بسیاری از صنایع به مالکیت دولتی درآمدند، ولی از مدار تولید سرما به داری وابسته خارج نشدند محاصره ای اقتصادی آثار رشد خود را بر آنها باقی گذاشت. همان آثاری که نوعاً "کبودگرانی کالاهای واسطه ای و مواد اولیه در بازار بین المللی ایجاد گشت. صنایع عملاً امکان خرید ما بحتاً خود را، علیرغم محاصره، از دلالتهای بین المللی منتفی به قیمتی گزاف داشتند، لیکن سطح تقاضای موجود و قیمت تمام شده این امر برای آنان

دورا ز ضربه میساخت. در مورد بسیاری از کالاهای مصرفی وارداتی دیدیم که چگونه در تمام مدت محاصره، بازار آنها مالا مال بود. در متن گزارش به "سوء سیاستهای وارداتی" اشاره شده است :

تا آنجا که بحث مربوط به تورم مطرح است. در این گزارش صریحاً ذکر میشود که به موجب :

"شاخصهای بانک مرکزی ایران در هشت ماهه اول سال جاری شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی حدود ۲۴ درصد در مدت این دوره افزایش یافته است." ذکر دو نکته در اینجا ضروری است. نخست آنکه با نبودن شاخص بهای عمده فروشی نسبت به شاخص کالاهای مصرفی تا حدی نشان دهنده انتقال تورم از خارج میباشد. می بینیم که این انتقال علیرغم محاصره اقتصادی میباشد که بعلمت تا تاثیر مثبتی که قرار بود بر روحیه اشکاف خویش امت باقی بگذارد، از سوی مقامات با "شعف فراوان هم روپروشد. دوم آنکه این ارقام بطور قطع "کم بر اندازی" دارند. بانک مرکزی با ارقام رسمی سروکار دارد. بخصوص در مورد کالاهایی که توزیع آن به دست دولت افتاده است، ارقام تعیین شده در محاسبه بکار میروند. حال آنکه میدانیم قسمت اعظم معاملات بازار در خارج از حدود دولتی، در بازار سیاه، بوده و به همین دلیل قیمت بهای واقعی گاه تا چندین برابر قیمت های رسمی هستند.

اینک که باید بتوان با این سؤال پاسخ داد که علیرغم توسعه ی روز افزون رکود چرا تورم با آهنگ سرسام آوری افزایش مییابد. چرا کاهش تولید و کاهش سطح درآمد ها موجب کاهش تقاضای کل و لذا سقوط سطح قیمت ها نمیشود. برعکس عمل کا ملامتگوس از چیست؟ در پاسخ با این سؤال میباید به حوزه های اصلی بروز تورم که در خود مراجعه به شکل توزیع درآمد را نیز در بر میگیرد. میدانییم جمعیت ایران با آهنگ بیش از ۳ درصد در حال افزایش است. بجز آن سالی نزدیک به ۲ درصد جمعیت کل، به جمعیت شهرها افزوده میشود، به عبارت دیگر آهنگ رشد جمعیت شهرها چیزی

نزدیک به ۵ درصد میباشد. این امر ناشی از مهاجرت است که بنوعی خود پائین آوردن سطح تولید کشا و وزی بویژه مواد خوراکی را موجب میشود. بی برنامگی و درهم پاشیدگی سازمان تولید کشا و وزی همراه با نابسامانی وضع مالکیت زمین که همگی باعث بیلاتکنیکی کشا و وزان میشوند بنوعی مواضعی بر سر راه رشد معوقات کشا و وزی مبدل شده اند. بنا آنکه رژیم نجات کشا و وزی را عمده هدف اقتصادی و اجتماعی خود قرار داده است، در اینجا دچیزی در سطح تولید و بنساروری کشا و وزی ناتوان است. از تمام عوامل مادی و روحی و مذهبی کمک گرفته شد. بر احساسات انقلابی - اسلامی کشا و وزان تکیه شد و با لایحه منابع مادی و انسانی فراوانی به شکل وام و سرپا به گذار بهای و جها در زندگی بکسار رفتند. نتیجه سقوط با لاقل عدم رشد کشا و وزی بود. در چنین شرایطی هر چند هم که در سطح تولیدات صنعتی رکود باجساد شده و متوسط درآمد پائین مییابد، ولی سطح قیمت ها پائین نخواهد آمد. چرا که کالاهای کشا و وزی و مواد خوراکی از حیث قیمت و درآمد بسیار کم گشت هستند، به عبارت دیگر بر اثر افزایش قیمت آنها، تقاضا برایشان کاهش چندانی نخواهد یافت و برعکس. هم چنین با پائین آمدن درآمد مصرف کنندنده، سهم کالاهای دیگر ممکن است کاهش یابد ولیکن سهم کالاهای خوراکی صلی (قوت غالب) معمولاً بنا به ضرورت تنبیری نمیآید. کالاهای بسیار ضروری به حیات و ارتزاق بستگی دارند و کم گشت بودن آنها از همین اصل مایه میگردد. بدین ترتیب هر چند هم که رکود بوجود آید، تقاضا برای کالاهای خوراکی اصلی به جای خود باقی میماند. در صورت افزایش تقاضا (ناشی از افزایش جمعیت شهری) و کاهش عرضه و بعلمت بروز عوامل مانع جنگ که کمبود مصنوعی و نیز گرایش روانی به انبار کردن بوجود میآورد، تورم در ناحیه ای کالاهای کشا و وزی بروز میکند. بدون اینکه به این امر که چگونه تورم سرایت

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

پیدا میکند بهر دایره زیم، با این اصل پذیرفته شده اشاره میکنند که تورم در ناحیه مزبور با لایحه تمام اقتصادا دانه خواهد بود بهافت. و اما علاوه بر جنگ و جیره بندی و ترید و وحشتزدگی عمومی ناشی از جنگ و نابسامانی سیاسی که عمدتاً به بازار سیاه و احتکارها میانجامد نیز اصل تورم را تشدید میکنند. بر اثر محاصره اقتصادی بسیاری از کالاها، از جمله کالاهای خوراکی امکان ورود نیافتند. دلالتها و اقترادها بحسب نفوذ پس از انقلاب توانستند از شفته بازار موجود استفاده کرده و تجارت خارجی را در خیلی از زمینهها در دست خود بگیرند. بدین ترتیب بر بنیاد کمبود ناشی از محاصره، احتکار و بازار سیاه و گرانفروشی شکل گرفت. برخلاف آنچه مبلغین رژیم میگویند، احتکار و غیره عامل بوجود آورندهی تورم نبودند. اینها خود معلول تورمند و معلول نظام بازاری که البته به نوبهی خود بر افزایش بعدی سطح قیمتها موثر میافزیند.

اما در غیاب بیک تحلیل کمی آماری بسیار موشکافانه سخن گفتن از ناحیهی اصلی تورم کار درستی نیست. گرچه بنظر میرسد که تورم جهانی به ایران منتقل میشود، از تورم ناشی از کمبود کالاهای کشاورزی در داخل نیز نباید غافل ماند. این امر البته، به نوبهی خود ناشی از ناموزونی رشد و چهره دوگانه ایست که امپریالیزم جهانی به کشور ما تحمیل کرده است. باری بجز بحث مربوط به تورم ناشی از تقاضای روز افزون جمعیت در مقابل کمبود مواد غذایی محدود

مباحث دیگری نیز وارد هستند. رژیم جمهوری اسلامی در چهار رچوب با ورهای کهنه و وابستگیهای قراردادی نمیتواند لزوم و حیاتی بودن زندگی در اقتصاد عصر حاضر را ببیند. از نظر مشی فکری ایشان به راحتی خیلی چیزها را میتوان " حذف " کرد. بعنوان مثال آنها " الکترونیک " و " انفورماتیک " بعنوان " سرطان نام " میبرند. بسیاری از داروهارا که جای داروهای گیاهی را گرفته است، سمهای امپریالیستی میخوانند. جالب است توجه کنیم که معمولاً بر سر اینکته بخشهای غیر ضروری، تبلیغی و تجملی آن در این مرحلهی خاص جامعه میباید حذف شوند توافق ندارند. آنها به کل قضا بدبین هستند. صرف نظر از نیازهای تاریخی که بر شیوهی تولید حاصل میشود شده اند و کاربرد تکنولوژی، مواد و ابزار خاصی را ایجاد میکنند، بر سلبقه های مصرفی مردم بویژه طبقه متوسط و حتی در برخی از زمینهها، طبقه کارگر و دهقانان، خواستهایی نقش بسته و شکل گرفته اند که به تدریج بصورت ضرورت یا نیمه ضرورت درآمدند. کالاها، وجود دارند که چه روحانیون بخوانند چه نخواهند، توده مردم ناشی از ضرورتهای شغلی، تبلیغات مستمر مالیات دراز را بپذیرفته شدن بعنوان چیزهایی " بهتر " آنها را بعنوان کالاها های ضروری در نظر نمیگیرند. خواننده میتواند تصدیق کند که این کالاها را برای خود بر شمارد. بهرحال هر کالایی را که اینجا نام ببریم شاید برخی در اثبات عدم ضرورت اعلام نظر کنند. خانواده های کارگری یا کارمندی کم درآمدی که در آن هم زن و هم شوهر کار میکنند، امکان شستن روزانه چندبار لباس و پارچه های زیرنوا دشان را ندارند و لذا پارچه های یک بار استفاده شدنی بعلت شرایط شغلی و اقتصادی بعنوان کالاهای ضروری در مقابل آنها قرار خواهند گرفت. از این نمونه ها متعددند. بسیار خوب، اینک کاهش سطح تولید داخلی اینگونه کالاها (ویا کاهش میزان واردات) علیرغم آنکه موجب بالارفتن قیمتشان میشود کل تقاضا را ثابت نگه میدارد. در سال ۱۳۵۹ از یک طرف محاصره اقتصادی برقرار بود - که البته علیرغم آن دست اندرکاران به وارد کردن کالاهای کشورهای نامرغبی و مرزهای نامرغبی و فروش آنها به قیمتتهای گزاف اشتغالدا شدند و از طرف دیگر بنا به گزارش اقتصادی، پس از جنگ ظرفیت بندری کشور حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد کاهش یافته است. این دو عامل با قافلهی کنترل تجارت خارجی بعلت کمبود دریا فتهای ارزی در مقابل نیاز زنده بده خرید ما بحتاج جنگی نیز موجب این امر شده اند. با این ترتیب فشارهای تورمی در متن وطن اقتصاد موجود هستند.

رژیم بر طرح دوشعار دانشا تا کید مورزد و منتهیای توان خود را، از ابعد مذهبی - فرهنگی گرفته تا بسیج عوامل مادی، در این راه بکار میبرد، در اعمال و اجزای این دوشعار به شدیدترین و گاه بهیچانه ترین سختگیریهایی دست میزند. این دوشعار از یکطرف " تولید بیشتر " و از طرف دیگر " مصرف کمتر " است. تولید بیشتر در سایه متنوعیت هر نوع اعتصاب و کم کاری و مخالفت با هر نوع تقاضای برای اضافه دستمزد تبلیغ میگردد. در حالیکه مناسبات سرمایه داری با برجا بوده و مالکیت دولتی جایگزین بسیجاری از مالکیتهای خصوصی سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته شده است، شدت استثمار در لقای از " مصالح اسلام عزیز " و دفاع از کتب " و بلا لایحه کوشش برای " خودکفایی " از نوع " ولایت فقیه " آن بجهت میشود. خودداری از مصرف بعنوان دفاع از شرف و انسانیت و روبرگردانی از تحمل فاسد و منحط غرب توصیه میشود. ضرورت بسیاری از کالاها - بویژه در ارتباطی که با زندگی امروز در متن کار یافته است، با بکار میگردد. لیکن فشارهای تورمی بجای خود باقی مانده اند. این فشارها بدلیل همان کسختگی در مدارهای عملک میبرد اقتصاد دگرچه افزایش روز افزون قیمتتها را باعث میشود، هرگز عاملی بر این مناسبات و برای تخصیص مجدد عوامل تولید نشده است. مدار تولید به دلایل مختلف بسته شده است. جریان افزایش قیمتتها از کانال افزایش نرخ سود عاملی برای تشویق سرمایه گذارها نیست. بطور خلاصه دلایل آن عبارتند از نخست سرمایه های کافی برای تأمین ابزارهای تولیدی موجود نیستند و این از یکطرف بعلت پائین بودن سطح درآمدها و لذا پائین بودن پس انداز ملی و از طرف دیگر ناشی از افزایش تقدینگی، عمدتاً بخاطر افزایش عدم اعتماد عمومی است. عدم اعتماد عمومی موجب فرار پولها از بانکها میشود و لذا از یکطرف امکان تأمین سرمایه گذاری بویژه سرمایه گذارهای دولتی، از طریق گرفتن وام از سیستم بانکی، در رشته های تولیدی کاهش مییابد (و دیدیم که چگونه در این مورد در ماههای آخر سال ۵۹ مقامات رژیم به تبلیغ گسترده ای برای تشویق مردم به پس انداز بانکی دست زدند) و از طرف دیگر پول نقد موجود در دست مردم، باعث فشار تقاضا بر روی کالاها و بالمال افزایش قیمت آنها میگردد.

گزارش اقتصادی اعتراف میکند که: "رشد حجم پول (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده های دیداری) و شبه پول (سپرده های پس انداز مدت دار) در مردادماه سال جاری نسبت به مردادماه سال گذشته حدود ۳۵ درصد افزایش یافته است. در حالیکه این افزایش قبلاً (در مرداد ۱۳۵۸) ۲۵ درصد بوده است" گزارش سپس (بدرستی) نتیجه گیری میکند که: "طبعا افزایش حجم پول و پابه پولی با این سرعت با توجه به محدودیت عرضه کالاها و خدمات و رکود نسبی تولید موجبات تشدید فشارها و گرایشهای تورمی (افزایش شدید قیمتتها) را فراهم آورده است" و با زدن پال آن اضافه میکند که: "از جهت تعادل عموم به تقدینگی نیز شواهد و اطبات عات موجود نشان میدهد که در سال جاری (مقصود سال ۱۳۵۹ است) این تمایل افزایش یافته که این امر نیز در جهت افزایش سطح عمومی قیمتتها بی تأثیر نبوده است."

دوم اینکه از نظر نیروی کار متخصص و ماهر بویژه در سطح نیروی کار تحصیل کرده جریان تولید بتنگناهایی روبرو مییابد. صنایع وابسته در گذشته امکان وارد کردن خدمات تولیدی و تکنولوژی و مهارتها را نیز همراه با واردات ماشین آلات و کالاهای واسطه ای و غیره داشتند. این امکان در حال حاضر از میان رفته است. سوم اینکه بر اثر دولتی شدن بسیاری از واحدهای تولیدی سازمان مدیریت بر این واحدها حکمفرماست که خود از نابسامانی، ضعفها و از هم پاشی مهمتر گرایشهای فرقه ای و خصوصی فراوان رنج میبرند. تاخت و تازه ها و حمله ها و از میدان بیرون راندن آنها

جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بهانه تازه ایست برای استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان

جای ارتقاء سطح مدیریت و سازمان تولید و برنامه ریزی را گرفته است. "غیر متخصصین مکتبی" بیشتر در جستجوی تشبیه مواضع و انتقامجویی از رقبا و غیر همگنان خود هستند تا کارگماری آنان در یک سازمان تولیدی متناسب. چهارم اینکه در واحدهای متوسط تحت مالکیت بخش عمومی انگیزی "بود" و "اعتماد به آینده" سخت بطمه خورده است. "منبت اقتصادی وجود ندارد، اوضاع سیاسی آینده نامطمئن است، آینده جنگ و محاصره روشن نیست و بالاخره سیاستهای اقتصادی رژیم پی در پی تغییر میکند. در چنین شرایطی سرمایه گذاری بسیار مغایر آمیز جلوه میکند. پنجم، با وجود زمینه های سازو در رشته های تجاری و دلالی غیر تولیدی، بویژه آنکه اگر زیر پوشش حزب جمهوری و انجمنهای اسلامی انجام شود، دلیلی برای سرمایه گذاریهای تولیدی بلند مدت باقی نمیگذارد. و بالاخره ششم از آنجا که اصل وابستگی منابع به امپریالیزم بجای خود باقی مانده است لذا ضمن با برحالی تقاضا برای بسیاری از کالاها - بهبود قابل مکن - کمبود کالاهای مورد نیاز این صنایع در سطح بین المللی، گران آنها و بالاخره محدودیت دستیابی ناشی از محاصره اقتصادی و جنگ ناشی از فزاینده بر هزینه تولید و بالاخره قیمت تمام شده آنها دارد.

در ضمن گزارش یک جا به مطلبی اشاره شده است که گویا در پشت این نوشته الگویی برای توجیه تورم رکودی در ایران موجود است که عینا الگوی تورم رکودی امپریالیزم اروپا میباشد. عمده ترین بحثی که در این مورد طرح میشود عبارت از این است که تورم رکودی ناشی از افزایش دستمزدها و الزام پرداخت آن و بویژه پرداخت بیمه بیکاری میباشد. بدین ترتیب وقتی رکود - بزم طراحان این الگوها بهر دلیل ممکن - حادث میشود، انعکاسی بر دستمزدها در جهت پائین آوردن آن ندارد. بر عکس، مقررات سندیگایی و دولتی موجود پرداختهای افزایش یافته ای را الزام آور میسازد و لذا ضمن ایجاد حالت رکود، وضعیت تورمی، ناشی از افزایش هزینه های تولید از ماخذ دستمزدها، نیزدامن - گیر میشود. در گزارش آمده است:

"المنه ماهیت ساخت صنعتی گذشته و وابستگی شدید آن به تکنولوژی، واردات و نیروی انسانی خارجی خود عامل مهمی در رکود این بخش بشمار میآید لکن مجموعه تصمیمات و اقداماتی که طی دو سال اخیر از زمینهای بازمیستی و تغییر ساخت صنعتی کشور در جهت استقلال نسبی آن اتخاذ شده است نه کافی و نه هماهنگ و موافق با هدفهای اقتصادی و سیاسی اعلام شده از سوی مقامات کشور بوده است. در نتیجه با وجود افزایش هزینه های جاری تولید ناشی از بالا گرفتن دستمزدها، حدود ۶۰ درصد و نارسائیهای مدیریت و غیره، تقلیل تولید جز وابستگی بیشتر اقتصاد کشور بسه واردات محصولات ساخته شده صنعتی حاصل دیگری بسیار انبیاورده است."

دو بحث اول و آخر این اظهار نظر بکمان ما شبیه درست است. بدون شک ماهیت وابستگی ساخت صنعتی در گذشته موجبات رکود را در وضعیت فعلی فراهم آورده است همچنین شک نیست که شکست فعلیتهای تولیدی درزمینهای صنعتی شرایط وابستگی بیشتر را تقویت میکند. این نه تنها در وضعیت رکودی که همچنین در برنامه ها، با بی برنامه گیهای، موجود نیز نهفته است. اما توجه داشته باشیم که وقتی در گزارش "تقلیل تولید" عامل وابستگی بیشتر معرفی میشود نتیجه قابل اخذ آنست که افزایش تولید - شاید به هر قیمت - راه نجات از وابستگی را نشان میدهد. این دقیقاً آن چیزست که مورد مخالفت ماست. تولید بیشتر را میتوان نخست برنامه ای و بویژه "حمایت از صنایع ملی در جهت حدود

کفایت" بدست آورد. این شیوه گذشته از آنکه بسا افزایش نرخ استعمار همزمان است. آنچنان استراتژی توسعه ای را ایجاد میکنند که بخودی خود پدیدآورنده وابستگی از کانهای دیگر است. افزایش تولید نیاز به سرمایه و منابع ارزی دارد. تا مین سرمایه بسا افزایش اضافه ارزش در سایه بالا بردن نرخ استعمار امکان پذیر میگردد و ایجاد منابع ارزی از طریق تکیه بر درآمدهای نفتی و اتخاذ سیاست توسعه ای صنعتی در رشته های حاشین واردات بمنظور تا مسکن ذخایر ارزی مبسر است. در واقع کره اصلی جنبش استراتژی منابع ارزی میباشد. در شرایطی که ماشین آلات تولیدی هر لحظه پیچیده تر و گرانتر میشوند، نقش منابع ارزی به یک نقش تعیین کننده تبدیل خواهد شد. اتخاذ چنین استراتژی از سوی دیگر جمعهای پذیرفتن توسعه ای صنایع مونتاژ است، چرا که کانسیمهای وارداتی نخست در زمینه کالاهای مصرفی مصنوع امکان پذیر میباشد. این امر، هر چند هم که صنایع از بسوع پیچیده تری در دستور کار قرار گیرند، کماکان در جا زدن در مدار صنایع مونتاژ را در بر دارد و از طرف دیگر با مرفه باختن چنین صنایعی تشویق مصرف کنندگان به خرید کالاهای آنها را الزام آور میسازد. این تشویق در ایجاد سیاستهای بازرگانی خارجی، مالیاتی و غیره شکل میبپذیرد. باری ظاهر فریبنده ای انگای بخود خود. داری از معرف کالاهای خارجی، تولید بیشتر آن در داخل اگر به عمق مساله برخورد نشود، راه به دامی سازمان خواهد برد. از آن گذشته افزایش شدت استعمار و اضافه ارزش در جهت تامین منابع مالی، که معمولاً تحت عنوان فداکاری ملی برای نجات از جنگال استعمارگران تبلیغ میشود، دربردارنده آنچنان تزکیه ای در توزیع درآمد - های ملی است که حاصل آن از هم باشیگی کسب و ورزی، گسترش بیکاری، (عمدتاً بعلت هجوم جمعیت به شهرها) رونق معاملات احتکاری و تجاری، افزایش شدید قیمتها خواهد بود. همدی اینها باین علت است که تا مین نیروی کار ارزان (بیشتر، از ماخذ نیروی کار سنتی دو کشاورزی) و رونق کسب و کار زمینه های اصلی کاربرد این استراتژی بشمار میآیند.

صرفنظر از این بحث، بخش مسانی اظهار نظر فرسوی نمیتواند قابل قبول باشد. افزایش دستمزدها تا سه حد ۶۰ درصد اولاهمان "تا به حد" است یعنی حداکثر در بعضی موارد ۶۰ درصد. تا مینا افزایش شدید قیمتها، که در گذشته از آن یاد کردیم بطور کلی در سطح واقعی آنرا خنثی کرده و میکند. ثالثاً این رقم بر اساس آمار کارکنان چند صنعتی که امکان آمارگیری در آنها وجود داشته و بدلیل حیاتی بودن از دستمزدهای بالاتر برخوردار شده اند (مثل واحد دخانیات که در آن پس از قیام با توجه به تشکلی که کارگران آن داشته اند بسا توجه به نقش بسیار مهم آن، امکان افزایش دستمزدها موجود بود) بدست آمده است. اگر خیل بیکاران را که مینوان رقم آنرا با توجه به اینکه گزارش اقتصادی شاغلین بخش صنعتی را اگر درست گفته باشد، ۲/۵ میلیون نفر میدانند، تخمین زد) در نظر آوریم و اگر استثنایی بون چند واحد اصلی و عمده را که در آنها دستمزدها (آنهم نه تا حد ۶۰ درصد) بالا رفته است، بحساب بیاوریم آنوقت متوسط دستمزدهای واقعی بطور قطع کاهش داشته اند و نه افزایش. بدین ترتیب سخن از افزایش دستمزدها بعنوان عاملی که شرایط رکود با تورم رکودی را فراهم آورده است کاملاً غلط است. در ایران نه شکل سندیگایی و نه الزام پرداختهای دستمزدها و دوره بیکاری، چه برسد به پرداختهای افزایش یافته جز در مواردی معدودی وجود ندارد. جمعیت شیروشن ایران در حدود ۲۰ میلیون نفر است که شاید در حدود ۱۰ میلیون نفر آن جمعیت در سن کار باشند. حتی اگر رقم ۲/۵ میلیون نفر فوق الذکر صحیح باشد، در اینصورت بقیه در معده ۱۷

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

بیکاری؛ چماق سرکوب جمهوری اسلامی

وجود "ارتش ذخیره‌ی کار" یا مسئله‌ی اردوی بیکاران از ویژگیهای نظام سرمایه‌داریست. وجود این ارتش ماهوی سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری نمیتواند بعنوان یک قاعده‌ی کلی این مسئله را حل کند، و جز آن سرمایه‌داری نمیتواند این مسئله حل شود. وجود "ارتش ذخیره‌ی کار" به سرمایه‌داری این امکان را میدهد که کارگران شاغل را با تهدید به بیوستن بدان تا حد ممکن "در خط" نگاه دارد. ترس از بیکاری بهر حال عامل بازدارنده‌ی است. اما میزان ترس این عامل فقط در تناسب با عوامل برانگیزاننده و با بازدارنده‌ی دیگر قابل ارزیابی است.

سرمایه‌داری زمانی منکر ناگزیری پدیدایش این پدیده بود ولی بالاخره مکاتب مختلف سرمایه‌داری به چیزی در حد ۲-۴ درصد نیروی کار موجود در جامعه بعنوان "حد قابل قبول" بیکاری اعتراف کردند، اما همین ارقام نیز بارها مورد تجدید نظر قرار گرفت. "جبر واقعیت" انتظارات را در حد ۵ درصد نیز بالا برد. اما بنظر میرسد که هنوز حساب‌آیدشولوگهای سرمایه‌داری از این "جبر" عقب‌تر باشد. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته سالهاست ۶-۷ و حتی ۸ و ۹ درصد به اعتراف رسمی دول مربوطه وجود داشته است. با توجه به آنکه ملما دولتهای سرمایه‌داری حقایق را کتمان میکنند باید قبول داشت که ارقام واقعی از این حدود نیز بالاتر است. و این تازه مربوط به کشورهای پیشرفته است. در سرمایه‌داری داریهای عقب‌مانده حقیقت به اضعاف این ارقام نزدیکتر است.

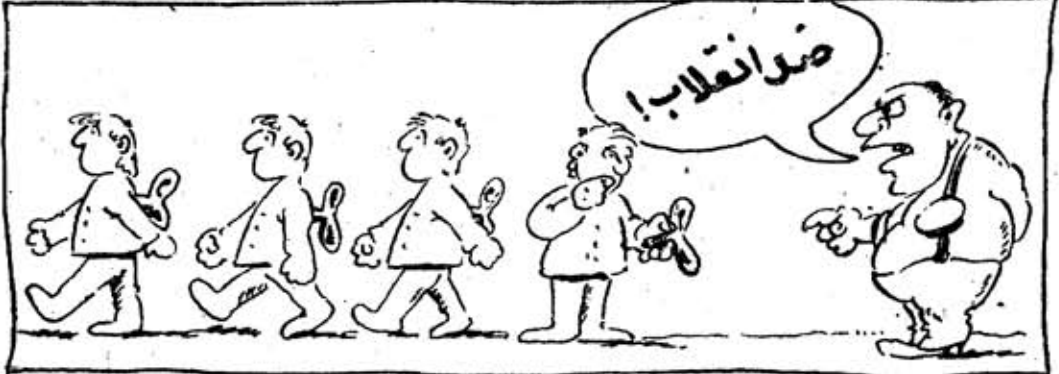
با اینهمه شاید در کمتر نقطه‌ای از جهان مسئله‌ی بیکاری به ابعاد کنونی ایران برسد. در مورد تعداد دقیق بیکاران در ایران اطلاعی در دست نیست. در فقدان آمار صحیح به ناچار کار به حدس و گمان و استنتاجات غیر مستقیم میگردد. در یک گزارش محرمانه رژیم که بدست ما افتاده است (و در همین شماره و شماره های آینده‌ی رهائی مطالبی بیرومانه خواهد آمد) در این مورد اظهار شده است که:

"مشکل دیگر مربوط به بیکاری است. هرچند آمار دقیقی از میزان بیکاری در دست نیست. اما با توجه به وسعت بیکاری پنهان در ایران و مشهودات و شاهدات عینی، رقم بیکاری لاف‌قل در سطح عادی قرار ندارد. عبارات دیگر گزارش دهندگان رژیم با لازم ندیده‌اند چنین آماری تهیه کنند (در حالیکه ابزار آنرا در اختیار دارند) و با اینکه حتی در یک گزارش محرمانه هم جرات

ذکر آنرا ندارند و بنا بر این صرفاً به "مشهودات و مشاهدات عینی" بسنده کرده‌اند و نتیجه هم گرفته‌اند که "رقم بیکاری لاف‌قل در سطح عادی (؟) قرار ندارد". در عین حال بنظر میرسد که اپوزیسیون چپ ایران نیز آمار دقیقی در اختیار ندارد. از بین گمانهای مختلف رقمی حدود ۴ میلیون بیکار (بدون احتساب بیکاری پنهان و کم‌کاری و سایر انواع "کار" های غیر مولد سیستم سرمایه‌داری) شاید قابل قبول باشد. در این صورت این ارتش در ایران بر مراتب از اردوی کار جمع‌تر است. در چنین شرایطی ترس از بیکار بازدارنده‌ی "ارتش ذخیره‌ی کار" بطور تصاعدی بیشتر میشود. ترس از بیکاری بصورت بلیه‌ای همه جا موجود و همه جا گیر جنگ و دندان‌نشان میدهد. در اینجا تنها فقر و مسکنت توده‌های بیکار نیست که مورد توجه است بلکه علاوه بر آن ترس بسیار عمیق آن بر حرکت‌های تعرضی کارگران شاغل است که بیش از حد معمول در جوامع سرمایه‌داری قابل اندازه‌گیری است. سرانجام بسیاری از اعتراضات کارگری و بویژه بطور روشن اعتصاب کارگران شرکت واحد نشان میدهد که ترس از این چماق - تهدید به بیکاری - تا چه اندازه میتواند موثر باشد. در اینجا کارگزاران شده صرفاً یک شغل را از دست نمیدهند بلکه برای مدتی - که با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی بسیار طولانی خواهد بود - امکان هر نوع اشتغالسی را از دست میدهند.

در بالا گفتیم که از این مسئله همواره در تمام جوامع سرمایه‌داری بعنوان یک حربه استفاده میشود ولی اکنون مشاهده میکنیم که در ایران از این حربه نیز مانند سایر ابزار موجود در دست رژیم به منتها حد خود، با خشونت و وقاحت عریان و بدون اندیشه‌ی به بودن فردا استفاده میشود. در اینجا هر وسیله‌ای یک چماق است. رژیم چماقداری حتی قادر با مایل به بیکار گرفتن "ظرافت" سرکوبی نیست، چماق بیکاری را هر لحظه و هر جا که بخواهد با شدت تمام فرود می‌آورد و تردیدی نیست که این مسئله اشراکات لحظه‌ای آنرا بیشتر میکند.

مسئله این نیست که رژیم نمیداند هنگامیکه "لحظه‌ها" سپری شد این امر به کجا میگردد. هیچکس نیست که نداند عامل بازدارنده‌ی ترس از بیکاری فقط تا مدت معینی عملکرد دارد و زمانی که از حد گذشت با سرعتی خارق‌العاده به ضد خود بدل میشود. با اینهمه رژیم ارتجاعی و عقب‌مانده‌ی جمهوری اسلامی، تا زمانی که طوفان نشده قادر به درک آن نیست. در همین گزارش محرمانه به حد غیرقابل باوری - حتی از نقطه‌



نظر مصالح خود - مباحه میکند در ادامه می همان گزارش میخوانیم :

"و این (بیکاری) در کشوری که تفریبنا بیامی بیکاری ندارد و نامدتها نمیتواند داشته باشد

(تا کید از رهائی است) نه تنها از هر در متن منابع انسانی (دل شراز این همه دلوزی برجم مباد) بلکه از دیدگاه اخلاقی و اجتماعی نیز غیر قابل تحمل است. تهیه و اجرای طرحهای مناسب برای جذب بیکاران ضرورت دارد.

با این مقدمه انتظار می رود که رژیم برنامه ای و لوی صوری ارائه دهد ولی بلافاصله بعد میخوانیم :

"اما این نکته نیز باید اشاره کرد که امید به رفع مشکل بیکاری از طرق آزمایش شده و با اجرای سیاستهای موردی و عموماً غیر موثر و نامولدا پیدا به صلاح اقتصاد کشور نیست.

بدین ترتیب حضرات تدابیر آزمایش شدهی سرمایه داری را برای رفع بحران بیکاری چکاره بدور میزنند. اولاً نظر میدهند که بجمعی بیکاری "تا مدتها نمیتواند وجود داشته باشد. علیرغم اینکه در قانون اساسی مصوب خبرگان ایجاد بیمه بیکاری جز وظایف دولت قرار گرفته است. ثانیا تدابیر مرسوم (زیرسازهای اقتصادی مانند راه و حاده سازی، و بطور کلی پروژه های کارگری) راهم به صلاح اقتصاد کشور نمیدانند. سپس چکار باید کرد؟ باید بدانال خود ساه رفت :

"ایجاد کار باید بخاطر افزایش تولید و حداکثر بهره برداری از نیروی کار صورت گیرد.

این دو نظریه اخیر - سخت است باور کردنش ولی - کل "برنامه می" ارائه شده است. بزرگ نمبر بهار می یاد. بنیمه بیکاری "نمیتواند" وجود داشته باشد. رفع مشکل بیکاری از طرق آزمایش شده... ابتدا به صلاح اقتصاد کشور نیست. بیکاران عزیز! منتبه شکم بکوبید ما انشالله بالاخره روزی سراسر این کشور را بر از کارخانه های بسیار مدرن میکنیم تا "افزایش تولید و حداکثر بهره برداری از خلافت نیروی کار" صورت گیرد!

بدین ترتیب مشا هده میشود که حتی در محرمات به ترین گزارشهای رژیم، مطلقاً برنامه های برای مبارزه با بیکاری وجود ندارد. این امر البته برای کسانی که شناختی دقیق از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی دارند غیر قابل انتظار نیست بویژه آنکه در نظر گرفته شود که وضع اقتصادی مطابق همین گزارش (و نظوری کنسسه در مقالات دیگر رهائی خواهد آمد) در سال آینس شده بسیار وخیم تر خواهد شد. اما توضیح و بحث پیرامون این مسائل میتواند بطور قطع در از بین بردن بقایای توهم نسبت به رژیم در اذهان بسیاری از کارگران ناغل و بیکار مؤثر واقع شود. باید بر این مسئله تأکید شود و نشان داده شود که رژیم هیچ برنامه های ولو ظاهری و سطحی در این مورد ندارد. باید بهر این مسئله تأکید شود که تنها و تنها با مبارزات کارگران ناغل و بیکار است که میتوان چیزی از حلقوم این اژدها بیرون کشید. نظریات "اسلامی" و "اخلاقی" رژیم با یک قید اما، "اما صلاح نیست" مانند حباب می ترکند. این مسئله را باید وسیعاً مبینان توده های کارگر برد و نشان داد که اگر هم متصدیان امور به تقلب در اینجا و آنجا امید به برقراری "بیمه ی بیکاری" را بوجود می آورند همانا در گزارش محرمانه ی خود میگویند که آنها تا مدتها بقرار نخواهیم کرد. باید به همه ی توده های کارگر بیکار و ناغل نشان داد که فریب وعده های سردمداران رژیم را در "مبارزه با بیکاری" نخورند. اینها مطلقاً چنین قصد و توانی ندارند. حتی در محدوده ی حقیر میسر در رژیم سرمایه دار جمهوری اسلامی هم قصد ندارند تا آن مبارزه کنند. آنها فر گزارش محرمانه اتان و آنجا که حرف دلشان را برای یکدیگر میزنند میگویند بیکار "ابداً به صلاح اقتصاد

کشور نیست! کارگران ناغل و بیکار! مبارزین کمونیست! سالی که در پیش داریم سال تشدید و خامت و اصاع اقتصادی سال تشدید و نورم و ورکود حتی بنا بر اعتراقات (محرمانه ی رژیم)، سال از دیاد بیکاری و فقر و فلاکت بیشتر کارگران بیکار و سال بزرگتر شدن جماعی تهدید به بیکاری کارگران ناغل است. تنها عاملی که میتواند در تخفیر این روند مؤثر افتد و این عاملی است که رژیم بنا بر ماهیت خود عظمت آنرا نمیسیند - تشدید مبارزات همه جاسه ی توده های زحمتکش است. نمیتوان و نباید توهم داشت. رژیم فقط با تشدید مبارزات است که ناچار به عقب نشینی و شکست نهائی میشود. برنامه ی سرکوبگران استعمارگر این است که می بینیم: هیچ! برنامه ی سرکوبگران استعمارگر توتیده چیست؟

سیر کوتاهی در...

و کنترل این شوراها و ایحاد شوراهای فرمانی ریخته شده بود. ایحاد سراسری شوراهای صنایع کثیرتاً است از ۱۳۵ واحد تولیدی و ایحاد سهای کارگران کیلان سابق از ۳۵ کارخانه و اتحادیه ها و شوراهائی که متشکلترین بخشهای کارگران را تکمیل میدادند. غیرانیونی اعلام میشوند. سرکوب تها دهائی مستقل و واقعی کارگران مسلماً آسانترین سربقه برای ادامه ی سرکوب خواستهای و مبارزات کارگران بود. با چنین ساسی بود که بلافاصله پس از تشدید لغو سود ویژه عنوان گردیده و مورد اجرا گذاشته شد. مبارزات قهرمانانه کارگران در شرایطی ادامه می یابد که حقیقتاً و کسرتاً رسد است و اعضا بکردن خود جرم عظیمی است. با وجود شرایط جنکی و حکومت بظلمی و شبه بظمی در کارخانه ها، فرارسدن با این سال مجدداً موجی از اعتصابات کارگری را برای دریافت سود ویژه، عیناً و با داش و سایر حقوق معوقه و همچنین مبارزه با شورا های فرمانی و برای ایحاد شوراهای واقعی به همراه می آورد. اوج گرفتن مبارزات کارگری در با این سال ۱۹۵۹ علاوه بر اینکه نشانه ی تشدید فقر و فلاکت و بی خانمانی کارگران است در عین حال دال بر فروکش کردن میران توهنات و ارتقا نسبی سطح آگاهی کارگران نیز میباشد. هر چند که رژیم جمهوری اسلامی با بحرانهای سیاسی و اقتصادی بیشتر روز بروز میشود. در با طلاق شرایطی که خود آفریده است، بیشتر فرو میرود. اگر چنانکه توهنات جدیدی بر شعور کارگران توده ها دامن نریند، در صورت ادامه ی بحرانهای سیاسی و اقتصادی جنبش کارگری اخیر خواهد توانست، سنگرهای جدیدی از سر ما به داری بحران زده را خود اختصاص دهد و در این میان جنبش کمونیستی ایران سنی از هر زمان دیگر با سستی و ظایف خود را در جهت تدارک انقلاب اجتماعی آینده یعنی انقلاب سوسیالیستی ایفا نماید. با امید آرزو

هفته نامه رهائی نشریه سازمان وحدت کمونیستی

قانون سرمایه داری بریاست، بیکاری پابرجاست

رژیم جمهوری اسلامی ...

تعداد جمعیت شاغل در صنعت و خدمات ، به انضمام خانه - داران دائمی و محصلین نباید به ۷-۸ میلیون نفر برسد - در این صورت با ۲-۳ میلیون بیکار شهری (به تخمین) روبرو هستیم . بیکارانی که در تکل غالبه تشکیل دارند و نه مفرات و ویژه‌ی حاکم بر منافع صنفی خود .

لیکن یک واقعیت محرز است . عملکرد سرمایه‌داری جهانی از یکسو اقتصاد ایران را در حالت عقب مانده ، با پائین ترین سطح کارآیی نگاه داشته است . این عقب ماندگی عمدتاً در بخش تولید مواد غذایی بی چشم میخورد . از طرف دیگر بخش صنعتی وجود دارد که تا مفرات سخوان وابسته است . در گذشته از یکسو زکود تورمی سرمایه‌داری چپ از طریق ارتباط سرمایه‌ای به ایران منتقل میشد .

از سوی دیگر زکود سنتی در بخش کشاورزی و تورم ناشی از فزونی تقاضا بخصوص در مورد مواد غذایی - و مسکن وجود داشت . (چه بدلیل تقاضای جمعیت در حال رشد و چه تقاضای پولی که درآمدهای نفتی بر بستر تورم - نا عادلانه‌ی درآمد ایجاد میکرد) . در گذشته سرمایه‌های

جهانی در ادغام با سرمایه‌های بومی شامل سرمایه - هایی که از محل نفت تا مین می‌شوند در مقابل نیروی کار سنتی و نیروی کار منحصراً غیر منحصراً صنعت و بخش ساختمان قرار داشتند . وضعیت زکود تورمی ناشی از

فعال بودن نظام سرمایه‌داری جهانی بود . رکود ابتدا تنها بخش سنتی را در بر میگرفت ، در حالیکه بخش صنعتی نیز نه در عمق و نه در وسعت قادر به دگرگونی سطح باآوری و کیفیت و تولید بوده - مکنه

مکانیزم خودهم افزایشی و بازتولید را در جهت صنعتی شدن " برقرار میساخت . هنوز صنایع در مراحل مونتاژ باقی بودند و هنوز اضافه ارزشی راهی کشورهای خارج شده و با در جهت معاملات اختکاری بکار میرفتند که

با رکود ، بمعنای افت سطح سود و راکد شدن داد و ستد و عمدتاً شکست فعالیت‌های ساختمانی روبرو شدند . در حالیکه زیرسازیهایی و صنایع بزرگی که همگی تقویت

کننده‌ی زمینه‌ی صنایع وابسته بشمار می‌آمدند به مقیاس بزرگی ایجاد شده و آمادگی خدمت به حجم وسیعتری از این رشته فعالیت‌های تولیدی را داشتند بحران خاص

خود را تجربه کردند . بحرانی که از سطح جهانی سرایت کرد در شرایط اضافه تولید ، اضافه ظرفیت ، اضافه نرخ سود در ایران نخست به فعالیت‌های اختکاری کسبه

جاسترند ، و در راس آن به فعالیت‌های ساختمانی حمله برد . این بحران چیزی جز رکود تورمی نبود . کمبود کالا در جهان غرب ، سرمایه‌های عظیم بکار رفته را ، به خفگی دچار ساخت . اینکه وقتی آثار رکود احتمالی

ناشی از تنگناها هویدا شدند ، ابتدا زمین و ساختمان به آن حساسیت نشان دادند و اینکه شاه نخست از منع معاملات زمین سخن گفت (یعنی از وقوع احتمالی حادثه پیش افتاد) نه اصل قضیه ، که موضع بروز عارضه را

نشان میدهد . فرمان شاه و بعد برنامه‌های اقتصادی آموزگار همگی بخشی از " سیاست‌های انقباضی " بودند که برای جلوگیری از تورم ویرانگر (ویرانگر کاخ شاه) بکار رفتند . آنها آثار را میدیدند و خیلی که هوشیار بودند ، محل عارضه را ، آنها از حیث تار-

یخی محکوم به ناتوانی از درک مکانیزم درونی نظام سرما - یه‌داری بوده و هستند . تورم هم که از خارج می‌آمد در داخل بر پایه عملکردهای قبلی و غیر مستقیم سرمایه‌دار

سیر کوتاهی در ...

این گوشه‌ای از مبارزات موفقیت آمیز کارگران در طول سال ۵۸ بود با ذکر این نکته که بیش از ۵۰ فقره اعتصابات دیگر با شکال گوناگون بوقوع پیوستند کمیساری از آنها با لاجواب ماندند . در عین حال بسیاری از دستاوردهای کار - گران با چنگ و دندان از حلقه

جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران بیرون کشیده شده بود با هجوم مزدوران و تصویب قوانین ضد کارگری مجدداً " غیر قانونی و مسترشدند . بطور کلی ، خواسته‌های صنفی و سیاسی از قبیل اضافه دستمزد ، مزایای کار ، سود ویژه و نظارت و کنترل بر

تولید ، تشکیل شوراهای واقعی ، ملی کردن صنایع ، یا - کساز و واقعی و لغو قرارداد های امپریالیستی ، تشکیل اتحادیه‌های سراسری و حل مسئله بیکاری ، محور مبارزات کارگران مبارز را سوزده در ماه‌های پیاپی سال ۵۸ تشکیل

میدهند . تحلیل مسئله بیکاری و مبارزات بیکاران به بررسی جداگانه‌ای نیاز دارد . لازم به تذکر است که بیکاری آنگار و پنهان مسئله است که ما هست رژیم سرمایه‌داری - جمهوری اسلامی بیوندا گسستی دارد . رژیم جمهوری اسلامی

در طول دو سال گذشته خوبی نشان داد که به تنها همچون هر رژیم سرمایه‌داری دیگر قادر به حل این مسئله نمی باشد بلکه سرکوب مبارزات بیکاران و دکه‌داران در دو سال

پرونده‌ی سیاه رژیم را بر روی پاش منسازد . علاوه بر این مسئله بیکاری در دست رهبران جمهوری اسلامی - ماهی و جمعی " مناسی مدلل کرده که توسط آن نیروی کار

ارزان را در خدمت سرمایه‌بکار یکپرده‌ورق است و نعره را در مقابل اتحاد و یکپارچگی کارگران علم کند . در سال ۵۹ همانطور که انتظار میرفت هیچگونه تغییر

در روش ضد کارگری جمهوری اسلامی نسبت بگذشته صورت نگرفت جز اینکه بر اساس سرکوب و خفقان دوجندان افزوده شد . سال ۵۸ که طی آن رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از نهاد های تحمیل

گر خود را قانونی کرده بود به سرکوب مناراب جلوه ایقا - نویسی میداد اما حادثه آفرینی و تحریک احساسات و هجانات مردم سعی بر این داشت تا مسائل و مشکلات توده‌ها را در لایه

حوادث غیر مترقبه و خلق دشمنان خیالی بیوتاندوار با سخ به خواسته‌های بحق مردم شانه خالی کند . اشغال سفارت آمریکا

از جمله این حوادث بود که در اواخر سال ۵۸ تحت عنوان انقلاب دوم به نمایش گذارده شد و این مسئله اربکال بین معنوا - یک اهرم سیاسی در مقابل خواسته‌های دموکراتیک و ضد امپری -

الیستی زحمتکشان مورد بهره برداری رژیم حاکم قرار گرفت . آغار جنگ ایران و عراق حادثه دیگری بود که پس از کمربند - شدن مسئله گروگانگیری به یاری رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی شتافت و تحت بهانه‌ی جنگ مجدداً " مبارزات مردم

سوزده کارگران با محدودیتها و تشدید سرکوب رژیم مواجه گردید . بطور کلی ، خلق توهمات جدید در پی توهمات گذشته یکی از مهمترین شیوه‌هایی موفقیت آمیز جمهوری اسلامی بوده است . برخلاف سال ۵۸ ، آغاز سال جدید ، تحت تاثیر

مسئله گروگانگیری ، افزایش ابعدتر و خفقان و بحران سیاسی و ایدئولوژیک در میان نیروهای کمونیستی ، ادامه‌ی مبارزات کارگران را با مشکلات بیشتری مواجه کرده بود . اما علیرغم کلیه موانع موجود کارگران خواسته‌های اساسی خود را هیچگاه ترک نگفتند . سال گذشته لواج ضد کارگری شورای انقلاب یکی پس از دیگری برای اجراء دولت ابلاغ

کردستان:

گزارشی از به آتش کشیدن دهکده های سازمانهای انقلابی در بوکان

بیدنهال شمعها و درگیری من کرموله - دموکرات و بیگار - دموکرات و وحیم ترشدن اوضاع سیاسی در کردستان و ویژه در بوکان، برهم زدن میتینگ کوموله توسط حزب دموکرات در زمستان، حادثه منطقی قاضی که منجر به رخمی شدن یک پیشمرگ کوموله شد، حمله ی حزب دموکرات به ستاد بیگار در هفتم اسفند که منجر به شهید شدن سه پیشمرگ بیگار شد و حمله ی حزب دموکرات به خانقاه که محل تجمع عده ای از رفقای بیگار بود و دستگیری ۶ تن از آنها، در سیمه شب بیست و سوم فروردین ۱۳۶۰ عده ای دهکده های سازمانهای راه کارگر، رزمندگان و سازمان ما حمله کرده، اموال داخل آنها را به غارت برده و سپس دهکده ها را به آتش کشیدند. صبح آنروز مردی که از جریان اطلاع پیدا کرده بودند جلوی دهکده ها جمع شده و درباره ی این حادثه بحث میکردند. افراد حزب دموکرات بصورت مسلح و غیر مسلح، از تجمع و حمله مردم که حدود دو بیست تا سه نفر میشدند، جلوگیری میکردند. عده ای از آنها علنا "از اقدام به آتش کشیدن دهکده ها دفاع میکردند و عده ای از آنها نیز آبراه بوده ای ها و هواداران - کنگره ی ۴ منتسب مینمودند: چند نفری از آنها نیز در دهکده ها را که برای تماشای مردم باز شده بودند قتل میزدند تا مردم داخل دهکده ها را نینینند. در همین حال هواداران هوسا زمان در ابتدا مشترکا "به دفاع پرداخته و در این مورد افشاگری میکردند. بعد از مدتی بحث ها شدیدتر شد و افراد مسلح حزب تهدید به تیراندازی کرده و تجمع را بهم زدند. صبح ۲۴ / ۶ / ۱۳۶۰ هنگامیکه بحث درباره ی مسئله در جلوی دهکده ها جریان داشت، هواداران سازمان اطلاعاتی دست نویس پاره شده ای را در جلوی تانک ملی پیدا کردند که مضمون آن چنین بود:

ما گروهی از هواداران جنبش مقاومت خلق کرد به علت اینکه این گروهها ضد کارگر و ضد زحمتکشان خلق کرده اند تا نام قدرت آنها را محکوم کنیم و شریه و کتایهای فاسدشان را به آتش کشانندیم. بیروز با جنبش مقاومت خلق کرد. طی همان روز اعلامیه ی هواداران سازمان مبنی بر محکوم کردن حادثه در سطح شهر بوکان بخش شد. در این اعلامیه از جمله آمده است:

این "جوخه فاشستهای حزب الهی" که حتی شهامت و جرات این را نداشته که این دعاوی مسخره و مضحک خود را ثابت کند و از سردن نام خود در این اطلاعیه و حجت داشته و حیوان نه در تاریخ یکی شب به این کتیار مبادرت کرده اند بسیار مرتجع تر و ترسو تر از همسالان آنها نشان در "حزب فراگیر جمهوری اسلامی" هستند، آنها حداقل در روز روشن مراسم کتاب سوزان خود را جشن میگیرند ولی "گروهی از هواداران جنبش مقاومت خلق کرد" نفرت و دشمنی خود را با علم و اندیشه و رواج خرافات و گسترش جهل بدو را چشم مردم و در نهایت زیبونی در تار و پکی شبیه نجاش میگذارند. اما اگر "حزب الله" توانسته است با اعمال فاشستی خود مانع رشد گروههای سیاسی و رواج علم و اندیشه شود، این تازه بدوران رسیده تا نیز خواهند توانست. دلیل به آتش کشیدن این دهکده ها از طرف این اوباشان این بوده است که محتویات نشریات آنها "فاسد" و "منطقی" بوده اند. این استدلال که منطق جماعی را در پشت سر خود دارند از اساسی یا به مسخره است. سازمانهای فوق الحده در جنبش مقاومت شرکت داشته و هر کدام به سهم خود از آن پشتیبانی کرده اند.

این حادثه مسائلی را در رابطه با حزب دموکرات - نیز پیش خواهد کشید. حزب دموکرات همیشه بر دو مسئله یای فشرده و آن را در نشریات و اعلامیه های خود تا کیده کرده است. ۱- حزب معتقد است که گروههای سیاسی موجود در کردستان بواسطه ی مقاومت پیشمرگان حزب در مقابل رژیم و دادن صدها قربانی در راه استقرار دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان میثواب نشده اند و از آن جهت که حزب خود را متعهد به دفاع از این دموکراسی میدانند و در راه آن مبارزه میکند. ۲- حزب معتقد است که حاکمیت را در کردستان دارا است و رهبری جنبش مقاومت از آن با است و هم او مسئول نظم شهرها و مناطقی است که حاکمیت دولت در آنجا ها برقرار نیست و مشخصا در بوکان یکی از دوشهر هنوز آزاد مانده اند از احتیاجی لحاکم توسط رژیم. حزب معتقد است که مسئول حفظ امنیت و نظم میباید در این منظور پیشمرگان بشطور مداوم و مستمر به نگهبانی و گشت زنی مشغولند. حال این سؤال پیش میاید که اول چگونه در سیمه های شب عده ای به دهکده حمله میبرند. در فضای آهنگی را میکنند، شیشه ها را خرد کرده و تسلیحات آنها را به آتش میکشند، اما از کشتی ها و نگهبانان حزب خبری نیست، آنها در شرایطی که تمام این اتفاقات در حد اکثر قدمی مفر کمته ی فضا یی حزب که همیشه دارای بست نگهبانی است اتفاق می افتد. تا شنا حزب دموکرات تا بعد از مقاومت این حادثه موضع مشخص بگیرد و روشن نماید که ما این چنین اعمالی با دعا های آنان منقالت دارد یا نه و در صورتیکه این عمل از نظر حزب عمل قبیحی شناخته شده و آنرا محکوم می نماید یا پسند بطور جدی در پی شناسائی و دستگیری عاملین آن باشد و سپس با ارائه مدارک و دلایل کافی آنها را به سازمانهای سیاسی و توده های مردم معرفی نماید.

در روزهای بعد از حادثه کوموله، سازمان بیگار، راه کارگر و هواداران سازمان رزمندگان طی اعلامیه های این جریان را محکوم نمودند. فدائیان خلق (اقلیت) نیز در اعلامیه ای بدون شرح چگونگی ماجرا، به حوادث مشکوکی اشاره کرده اند بعد از مدتی این جریانات و افشاکری شهرهای سیاسی دربار این حادثه حزب دموکرات به با دا تا ذم موضع افتاده و اعلامیه ای تحت عنوان "آتش زدن دهکده ها مخالفت با منی اصولی حزب" منتشر بود و ضمن حملات ضمنی کوموله را متهم به "تحریک جوانان نا آگاه" کرد که "برای برهم زدن نظم و امنیت شهر و بر سؤال قرارداد حاکمیت حزب" به چنین اعمالی دست میزنند و در آخر اعلامیه هم به دستگیری سه نفر از مسببین و عاملین اصلی آتش سوزی اشاره کرده که با مدرک و سند کافی معلوم شده بود که آنها به چنین کاری دست زده اند. جالب اینکه هر سه نفر تا روز قبل از حادثه از پیشمرگان خود حزب دموکرات بودند اما تا اکنون ادعای حزب مبنی بر ارائه ی مدارک و اسناد کافی و معرفی این سه نفر به مردم و مجازات آنها فقط در مرحله ی حرف باقی مانده است. گذشته از این با دستا سف انگیز این حوادث که اساسی ترین اصول دمکراسی را به وضوح نقض نموده اند. برخورد رفقای بیگار به حادثه اخیر (۶۰/۱/۲۳) نیز، که در اعلامیه ی فوق ل ذکر این رفقا متجلی است، نشانگر دیدگاهی انحرافی و تنگ نظرانه این رفقا از مقوله ی دمکراسی میباشد.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

از پربارترین دورانهای مبارزه‌ی او شرکت فعال در جنگ ۲۰ روزه‌ی سنندج، اردیبهشت سال قبل، بود. در این مدت او شب و روز را در کنار پیشمرگان کردوسا بر رفقای سازمان در سنگر گذرانید.

رفیق مرتضی سید اسمعیل (کاک فؤاد) کارگر انقلابی و کمونیست، بالاخره در ساعت ۱۲ روز ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ هنگامیکه در خط مقدم جبهه‌ی جنگ با ارتش مزدور و پاسداران سرمایه میجنگید، و هنگامیکه برای خروج یکی از رفقای کومه‌له از سنگری که امکان سقوط آن می‌رفت، پوشش ایجاد کرده بود، گلوله‌ی کالیبر ۵۰ دشمن سینه‌اش را شکافته، به خاک افکند. بدین ترتیب زندگی پر افتخار و پربار انقلابی گرانقدری که سالها در جبهه‌های متعدد مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری، ارتجاع و صهیونیسم مسلحانه مبارزه کرده بود پایان یافت و سازمان ما یکی از کادرهای برجسته‌ی خود را از دست داد.

یادش گرامی باد

به یاد رفیق شهید مرتضی سید اسمعیل



وقتی سربازها گذشتند...

لنگستون هیوز

مادر! این کپی سربازی رو پیدا کرده‌ام
افتاده بود میون برقا
به ستاره‌ی سرخ بهشه.
مال کیه؟ می دونی؟

☆
از کجا بدونم، بسر جون
این کپی غرق کِل و شل
مال کی ممکنه باشه؟

☆
آخه به ستاره‌ی سرخ بهشه!

☆
حالا تو یقین داری
که اون لکه‌ی خون نیس؟

☆
مادر! اولش خیال کردم به مشت ستاره‌ی سرخه
که رو برقا بخشه،
اما دیدم نه، خونه
خون کی می تونه باشه مادر؟

☆
از کجا بدونم بسر جون؟

☆
شاید
خون بدرت باشه

☆
شاید

☆
خون برادرت.

☆
هی! نگا، نگا!

☆
گلکوه ازش تراشیدم

☆
راس راسی به ستاره‌ی سرخ دراومد، مادر!

۶ اردیبهشت ۱۳۶۰، یکسال از شهادت رفیق کمونیست مرتضی سید اسمعیل (ابونا همین) در سنگرهای سنندج و به هنگام مبارزه علیه پاسداران سرمایه و ارتش مزدور میگردد. رفیق مرتضی در خانواده‌ی فقیر و تهیدست یک مهاجر افغانی بدنیا آمد. او بدلیل فقر خانواده مجبور شد از همان اوان کودکی به کار پرداخته و بخشی از مخارج خانواده را بعهده بگیرد. در سال ۱۳۵۰ هنگامیکه ۱۸ سال بیشتر نداشت ضمن تماس با گروهی از رفقای سازمان که در آنزمان در جبهه‌ی ملی بخش خاورمیانه فعالیت میکردند، مبارزه‌ی سیاسی را آغاز کرد. از آن پس زندگی او سرشار از لحظاتی است که با عشق آرمان توده‌های زحمتکش و خلقهای ستمدیده آمیخته است. رفیق مرتضی پس از گذراندن دوره‌ی اول آموزش سیاسی که بیش از دو سال بطول انجامید، بمدت سه ماه در یکی از اردوگاههای الفتح بسیاری از تجارب نظامی را آموخت. و از تابستان ۵۴ بهمراه رفقای دیگر بعد از گذراندن دوره‌ی نظامی دیگری به جنوب لبنان رفت و همدوش فدائیان فلسطینی و بخصوص اعضای جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین (فرمانده‌ی عمومی) و سپس بعد از بروز اشغال در این جبهه در بخشی از آن که تحت نام جبهه‌ی آزادیبخش فلسطین فعالیت مینمود، در جنگهای داخلی لبنان شرکت جست. شهامت و جسارت در جنگهای داخلی بیروت باعث گردید که فرماندهی یکی از واحدهای نظامی این جبهه به او واگذار شود. رفیق مرتضی بعد از سالها مبارزه‌ی خستگی ناپذیر در منطقه و شرکت در برنامه‌های مختلف سازمان، مدت کوتاهی بعد از قیام بهممن به ایران آمد و چند ماه بعد بهمراه سایر رفقای سازمان برای شرکت در جنبش مقاومت خلق کرد به این منطقه رفت. او که در کردستان با نام مستعار فؤاد شناخته میشد، پس از مدتی به یکی از چهره‌های محبوب جنگهای مقاومت تبدیل شد. در عملیات متعددی بهمراه پیشمرگان کومه‌له شرکت جست و هر آنچه را که طی سالها مبارزه و تجربه آموخته بود در اختیار آنان قرار داد.